

مصطفی هجری در مصاحبه با کوردکانال:

- از هم پاشیدگی جمهوری اسلامی تنها از لحاظ ایدئولوژی نیست، بلکه جمهوری اسلامی ایران در تمام ابعاد نظامی، اطلاعاتی، امنیتی و مدیریتی کشور از هم پاشیده شده است.
- چنین نیست که تصور کنیم رژیم با توافق در مذاکرات دوباره همان خواهد شد که قبلا بوده و احیا خواهد شد.
- احزاب مخالف کورد ایرانی در واقع مدت زیادی است که از کشور خود دورند و با خواست‌های و مطالبات نسلی که بعد از جمهوری اسلامی متولد شده‌اند، فاصله دارند. آنان بیشتر در ایدئولوژی و برنامه‌هایی مانده‌اند که پیشتر داشته‌اند و در این برهه این برنامه‌ها از اثرگذاری لازم افتاده‌اند.
- رفراندوم در داخل جمهوری اسلامی که غیر از عقلانیت خود هیچ چیز دیگری را قبول ندارد، همانند بر آهن سرد کوبیدن است.

« متن مصاحبه در صفحه ۳۰۲ »

دبیر کل حزب دمکرات:

حزب دمکرات فکر و اندیشه‌ای است در اذهان و قلوب مردم کوردستان



حزب دمکرات در کنفرانس سوسیال دمکرات‌های جهان عرب در سلیمانیه:

برای صلح پایدار میان اسرائیل و فلسطین، هم مسئله فلسطین و هم مسئله کورد به عنوان دو مسئله مهم و مشروع دو ملت بزرگ بدون دولت در خاورمیانه حل شوند.

سیاست‌های رژیم ایران و جنگ بن بست مذاکرات صلح تا کنون مانع بزرگی پیش روی این اهداف بوده‌اند. به همین دلیل انتظار می‌رود با کوتاه نمودن دست ایران و پایان بخشیدن به جنگ و تلاش‌های بین المللی

حزب دمکرات کوردستان ایران در رابطه با حل مسئله فلسطین از راه حل دو کشوری حمایت می‌کند و بر این باور است که علیرغم مبانی بسیار شفاف مشروع یک دولت فلسطینی در قانون و سیاست بین الملل؛ اما

سخنگوی حزب دمکرات در پارلمان استرالیا:

توقف رژیم ایران وظیفه‌ای بر دوش جامعه جهانی است



شناساندن سپاه پاسداران به عنوان یک سازمان تروریستی از سوی این کشور اقدامی مهم برای توقف جمهوری اسلامی است.

سخنگوی حزب دمکرات با اشاره به اینکه رژیم ایران تا کنون با باجگیری از برنامه اتمی و موشکی خود استفاده کرده است، به این نکته اشاره نمود که جامعه جهانی باید این اسلحه را از دست این رژیم دربیاورد؛ چرا که این رژیم با این کارت‌های فشار مردم ایران و همه خاورمیانه را گروگان گرفته است و با سرکوب شدید اعتراضات داخلی و صدور تروریسم دولتی و گسترش بحران‌آفرینی صلح و ثبات جهانی را به خطر انداخته است.

در این نشست «جولی ان کمب هیل» از حزب کارگر استرالیا- حزب حاکم - سناتور دیوید شوبریچ از حزب سبزه‌ها، سناتور پول سکار از حزب لیبرال استرالیا، دکتر کال گلبریت مور روزنامه‌نگار مشهور که در ایران بازداشت شده بود، باوه

سخنگوی حزب دمکرات کوردستان ایران در پارلمان استرالیا اعلام نمود که رژیم جمهوری اسلامی ایران همیشه در تلاش بوده که با تروریسم دولتی و آشوب سازی در منطقه قدرت خویش را تحکیم نماید.

هدف از این سمینار که روز دوشنبه نهم شهریورماه ۱۴۰۴ خورشیدی برگزار گردید؛ رساندن پیام حزب دمکرات و مردم کوردستان ایران به دولت استرالیا در سالروز تاسیس ژینا امینی و آغاز انقلاب «ژن، ژیان، آزادی» بود.

خالد عزیزی سخنگوی حزب دمکرات در پیام خود با یادآوری جنایت‌های رژیم ایران در داخل و خارج کشور این حکومت را مسبب اصلی همه ناآرامی‌ها در خاورمیانه و جهان وصف کرد. سخنگوی حزب دمکرات اعلام نمود که از لحاظ سیاسی و دخالت‌ها، رژیم ایران امروز در خاورمیانه در جنگ و ویرانی‌ها غرق شده است و اخراج سفیر ایران در استرالیا و اقدام برای تروریست

مسئول کمیته حزب در استرالیا، ژینو کاردو عضو حزب و روناک راد در این نشست نیز قرائت گردیدند.

بوچانی نویسنده و فعال سیاسی سخنانی را ارائه نمودند. پیام‌هایی از سوی صلاح پوراسد

رضایی در بخش روابط بین الملل حزب، مسعود صمدی عضو کمیته اجرایی کمیته استرالیا و بهروز

حزب دمکرات به مثابه فکر و اندیشه در ذهن مردم کورد	ایدئولوژی به مثابه ابزار رهایی	آغاز شمارش معکوس تحریم‌ها: مکانیسم ماشه علیه ایران	سومین سالگرد قیام ژینا؛ انعکاس اراده و مقاومت	سه سال بعد: از شعار تا راهبرد
مصاحبه با دبیر کل حزب دموکرات	شاهرخ حسن زاده	هزار کرمانشاهی	اژین حسینی	دکتر مجید حقی
۲	۴	۴	۶	۸

حزب دمکرات فکر و اندیشه‌ای است در اذهان و قلوب مردم کوردستان و این اندیشه عبارت است از ضرورت مبارزه علیه ستم و اشغالگری و محرومیت از حقوقشان



اشاره: کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات کوردستان ایران، روز ۲۵ شهریور ۱۴۰۴، پنجمین پلنوم خود را برگزارکرد. تازه‌ترین پلنوم کمیته مرکزی حزب در روزی که مصادف بود با هشتادمین سالگرد تأسیس حزب دمکرات کوردستان ایران، آغاز بکار کرد. کوردکانال جهت بحث در مورد اهم مباحث پلنوم و همچنین تحلیل و تفسیر آخرین تحولات سیاسی ایران و کوردستان، گفتگویی با کاک مصطفی هجری، دبیرکل حزب دمکرات کوردستان ایران انجام داده که گزیده‌ای از این مصاحبه در اختیار خوانندگان روزنامه کوردستان قرار می‌گیرد.

علی بداغی: جناب کاک مصطفی گرامی، این مصاحبه اولین گفتگوی شما با رسانه‌ی حزب دمکرات بعد از کنگره‌ی وحدت مجدد دمکرات‌ها می‌باشد. همانطور که مستحضر هستید، هفته گذشته در اثناء سومین سالگرد اتحاد و وحدت مجدد دمکرات‌ها و همبستگی دوباره صفوف عظیم حزب دمکرات بودیم. بفرمائید که اتحاد و وحدت مجدد حزب و تازه‌ترین کنگره این حزب منشأ چه تغییرات سیاسی و مبارزاتی حزب دمکرات بوده است؟

مصطفی هجری: به نظر من تغییراتی که در رابطه با وحدت مجدد دمکرات‌ها پس از ۱۵ - ۱۶ سال انشقاق به وقوع پیوست، خود تغییری مهم نه تنها در تاریخ جنبش کورد در کوردستان ایران، بلکه در بقیه بخش‌های دیگر کوردستان بوده است. چون هر دو طرف حزب دمکرات پس از کلی تجربه تلخ از انشقاق به این قناعت رسیدند که راه پیروزی و خدمت به میهن با قبول کردن اختلافات و تنوع‌ها

آغاز می‌گردد و یافتن نکات مشترک در بطن اختلافات می‌تواند راهنما باشد. این نکته نه تنها در میان صفوف حزب دمکرات، بلکه در رابطه با تعامل و برخورد با جریان‌های دیگر که هر کدام دارای بینش و نگرش سیاسی گوناگون هستند نیز، صدق می‌کند. این بهم پیوستگی و فعالیت مشترک بجای تنش و اختلافات ناسالم، راه را برای برخورد با جریان‌های دیگر نیز هموارساخته‌است. حزب دمکرات در این رابطه سعی نموده که با سازمان‌های مخالف کورد ایرانی هیچگونه اختلاف و تنش نداشته باشد و حتی اکنون که ما بدنال ایجاد همکاری در میان احزاب سیاسی کورد و دیگر احزاب مخالف ایرانی هستیم، با همین طرزکار و مکانیسم پیش می‌رویم.

تغییرات دیگر کنگره را در مسأله به روزرسانی سیاست‌ها، تعامل و تحلیل‌هایمان به نسبت گذشته می‌بینم که باید با جدیت آنها را مورد بازبینی قرار داد، زیرا در این مقطع شاهد تحولات بسیار هستیم.

سطح آگاهی و شعور سیاسی مردم ما بسیار افزایش یافته‌است، به همین دلیل حزب دمکرات نیز باید خود را به روزتر نماید و همچنین باید با تدوین طرح و پروژه‌ی مشخص کارهایمان را پیش ببریم. اینها از جمله مسائل مهمی بودند که از زمان برگزاری کنگره تا پلنومی که بدان اشاره کردید، مورد تأکید قرار گرفته و به برنامه‌ی کاری‌مان تبدیل شده‌اند.

در رابطه با تازه‌ترین پلنوم حزب، همچنان که در اطلاعیه‌ی حزب آمده‌بود، در این پلنوم تحلیل سیاسی همه‌جانبه‌ای از طرف شما ارائه شده‌است. تفسیرها در این راستا هستند که جمهوری‌اسلامی از لحاظ ایدئولوژیک سقوط کرده‌است. جمهوری‌اسلامی بخشی عظیمی از کارتهای بازی خود را که در معادلات جهانی از آنان استفاده می‌کرد، از دست داده‌است. شما در بعدی وسیع‌تر چگونه

به اوضاع سیاسی کنونی ایران می‌نگرید؟ از هم پاشیدگی جمهوری‌اسلامی تنها از لحاظ ایدئولوژی نیست، بلکه جمهوری‌اسلامی ایران در تمام ابعاد نظامی، اطلاعاتی، امنیتی و مدیریتی کشور تماماً از هم پاشیده شده. مهم تر از همه آنکه مردم نیز دیگر حامی این رژیم نیستند. با توجه به برآوردهایی که نهاد "گمان" انجام داده، ۷۰ درصد مردم ایران مخالف این رژیم هستند و می‌خواهند رژیم را تغییر دهند، جالب این است که این همه‌پرسی یک سال قبل انجام گرفته، اکنون این آمار مطمئناً بیشتر هم شده‌است. یعنی وضعیت کنونی، شکست سیستماتیک فکری مرتجعانه‌ای است که می‌خواست مدل مدیریت کشور را به ۱۴۰۰ سال قبل برگرداند و ولی خود امپراطوری اسلامی بنیان نهد و ولی فقیه همانند خلیفه‌ای به رهبر امت اسلامی تبدیل شود.

ولی اکنون می‌بینیم که این خواب و خیال‌ها به باد رفت. نیروهای نیابتی رژیم که بخش عظیمی از ثروت مردم ایران صرف آنان شد و حکومت‌هایی مانند سوریه که به دلیل کمک‌های همه جانبه جمهوری‌اسلامی توانسته بود به حیات خود ادامه بدهد، همگی یکی پس از دیگری از بین رفتند و همچنان که بدان اشاره کردم در داخل کشور نیز مشروعیت، حامی و طرفدار ندارد و در دنیا و منطقه ایزوله و تنها مانده است. به همین دلیل بر این باور هستم که سرعت فرایند رو به سقوط و سرنگونی رژیم جمهوری‌اسلامی ایران خیلی سریع‌تر گشته‌است.

اکنون ما دست و پا زدن‌های جمهوری‌اسلامی را شاهدیم. آیا شما بر این باورید که جمهوری‌اسلامی بار دیگر می‌تواند کمر راست کند یا واقعا زمان تسلیم شدن آن فرا رسیده‌است؟ با چه چیزی کمر راست کند؟ آنچه را که داشت در مدت این چهل سال باخته و نه تنها ثروت و اندوخته‌های کشور بلکه احتمال دارد درآمد و امکانات پنجاه سال

آینده را نیز در این راه به هدر داده باشد. در داخل کشور رژیم پایگاه چندانی برای این رژیم باقی نمانده و اساساً این عقلانیت در رژیم دیده نمی‌شود که بخواهد یا بتواند با ایجاد تغییر در سیاست‌هایش از سقوط خود جلوگیری کند. اکثر حکومت‌های نورمال شهامت آن را داشته‌اند که اگر در پروژه‌ای شکست خوردند، به شکست خود اعتراف کنند و به فکر راه چاره‌ای برای کمبودها و شکست‌هایشان باشند. ولی رژیم جمهوری‌اسلامی ایران بر این باور نیست که اشتباهی کرده باشد. جمهوری‌اسلامی بعد از شکست سنگین در جنگ دوازده روزه همچنان بر این باور است در این جنگ پیروز بوده و آمریکا و اسرائیل را تنبیه کرده است. حکومتی با چنین عقلانیتی خود را نقد نخواهد کرد و جدا از این فرصت و امکان ادامه را از دست داده است.

شما در بحث‌های سیاسی پلنوم از مجموعه‌ای احتمال و سناریو برای آینده ایران در بطن بحران‌های کنونی ایران سخن گفتید. اگر بطور اجمالی نیز باشد بفرمائید چگونه به این سناریو می‌نگرید و تحلیل شما در این رابطه چیست؟

احتمال‌ها زیاد هستند و به دقتی پیش‌بینی نخواهد شد که چه چیزی رخ خواهد داد، ولی احتمالاتی که در پلنوم کمیته مرکزی مورد اهمیت قرار گرفتند، سه احتمال بودند: اول اینکه رژیم جمهوری‌اسلامی به میز مذاکره با آمریکا برگردد و همه واقفند که این مذاکره به معنی تسلیم مطلق ایران است، به دلیل اینکه همچنان که بدان اشاره کردیم هیچ کارتی برایش باقی نمانده است. در چنین وضعیتی و به فرض توافق کردن هم، رژیم حکومتی خواهد بود که شکست خورده است، تمام تهدیدات فرماندهان و سیاسیون رژیم در کشورهای دیگر با شکست مواجه شده‌اند، آنان می‌گفتند بخاطر این در سوریه می‌جنگیم که جنگ

به داخل کشورمان کشیده نشود، اکنون نه تنها جنگ به داخل کشور کشیده شده، بلکه آسمان ایران نیز تحت کنترل طرف مقابل و دشمن است. یعنی به حکومتی ضعیف و ذلیل تبدیل خواهد شد که مردم بیش از پیش از او دور خواهند شد. در چنین حالتی پیش‌بینی می‌شود که تفرقه و اختلافات داخلی در هرم حاکمیت بوجود بیاید که اکنون نیز نشانه‌هایی از آنرا می‌بینیم. چون در چنین حکومتی مقامی وجود ندارد که مسئولیت سیاست‌های این رژیم را بپذیرد و همه مسئولیت‌ها را متوجه یکدیگر می‌کنند، که این خود محصول اختلافات تندی است که روز به روز گسترش پیدا می‌کند. این یکی از سناریوها است و واضح است که در ادامه این سناریو رژیم به مذاکره و تسلیم تن در ندهد، به همین دلیل با تهدید جنگ دیگری مواجه‌است و پیش‌بینی خواهد شد که در این جنگ جمهوری‌اسلامی در تمام ابعاد ضربه بیشتری متحمل گردد. بدیهی است که هدف این جنگ آن است که جمهوری‌اسلامی را به پای میز مذاکره بکشانند که شاید بخشی از دلائل آن این باشد که تا بحال جریان قابل اعتمادی نه نزد مردم ایران و نه نزد کشورهای تصمیم‌گیرنده، برای جایگزینی جمهوری‌اسلامی وجود نداشته‌باشد و نیز در حالیکه جنگ اوکراین به پایان نرسیده و در غزه نیز هنوز صلح برقرار نشده، به ویژه آمریکا نمی‌خواهد جبهه‌ای دیگری از جنگ و ناآرامی در این منطقه گشوده شود. این بدان معنا نیست که رژیم با توافق در مذاکرات، جایگاه خود را باز خواهد یافت. با استناد به دلایلی که پیشتر به آنها اشاره کردم، در چنین حالتی توقعات و حق‌خواهی مردم در داخل نیز بیشتر خواهد شد. این یکی از سناریوهایی است که به سقوط رژیم می‌انجامد. تحلیل ما چنین است: در این فاصله‌ای که توافق صورت می‌گیرد، آمریکا و کشورهای تصمیم‌گیرنده دیگر

حضور هیئتی از حزب دمکرات کوردستان ایران در مراسم نامگذاری خیابان پيشمه‌رگه در پاریس



سرپرستی کاک حسن شرفی عضو کمیته رهبری در این مراسم شرکت کرد. خیابان "پیشمه‌رگه" در منطقه پانزدهم پاریس و در پارک "آندغه سیتغون" که از مکان‌های شناخته‌شده و گردشگری پایتخت فرانسه است، قرار دارد.

حزب دمکرات کوردستان ایران از زمان رهبری شهید دکتر قاسملو روابط نزدیکی با دولت فرانسه داشته است و دکتر قاسملو نخستین رهبر کورد بود که در اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی با رئیس‌جمهور وقت فرانسه، فرانسوا میتران، دیدار و گفت‌وگو داشت.

هیئت حزب دمکرات کوردستان ایران به

غوماغیک غونیو دیپلمات فرانسوی و همچنین جناب مسعود بارزانی رئیس حزب دمکرات کوردستان سخنانی درباره نقش پیشمه‌رگه و کورد در شکست تروریسم و داعش و همچنین اهمیت روابط میان فرانسه و کورد ایراد کردند. در پایان نیز هنرمند "شوان پرور" قطعه‌ای هنری برای حضارن اجرا نمود.

به سرپرستی جناب حسن شرفی عضو کمیته رهبری، همچنین جناب مسعود بارزانی و شماری از مسئولان دولت اقلیم کوردستان برگزار گردید. در آغاز مراسم، هنرمند کورد "ئه‌ل‌ه‌ند" سرود "ئه‌ز هوجامم" را اجرا کرد. سپس فیلیپ گوژو شهردار منطقه پانزدهم، آن هیدالگو شهردار پاریس،

روز جمعه ۱۴ شهریور ۱۴۰۴ (۵ سپتامبر ۲۰۲۵) در شهر پاریس، پایتخت فرانسه، در پارک "آندغه سیتغون" خیابانی با نام "پیشمه‌رگه" افتتاح شد. این مراسم با حضور شهردار پاریس، شهردار منطقه پانزدهم این شهر، جمعی از شخصیت‌های سیاسی و دولتی فرانسه، هیئتی از حزب دمکرات کوردستان ایران

ادامه صفحه ۲

برای ما جای افتخار هستند. به نظر من آنان در مبارزه با جمهوری‌اسلامی و برای احقاق حقوق خود از هیچ چیزی دریغ نکرده‌اند، از هیچ کدام از شیوه‌های سرکوب و خشونت رژیم نهراسیده‌اند و مقاوم بوده‌اند. هرگز صحبت‌ها و اشعار و مرثیه‌ی والدین و نزدیکان شهیدان را که در مزار شهدا، به ویژه شهدای قیام ژینا را فراموش نخواهیم کرد. آنان به ما روحیه بخشیدند و اتحاد و همدلی این مردم بزرگترین نیروی ماست. از همگی می‌خواهم این اتحاد را تقویت کنیم، تا حزبمان و از حزب مهم‌تر جنبش کورد را روز به روز نیرومندتر سازیم. ما هم بعنوان حزب دمکرات کوردستان ایران این مسأله را در کنگره مورد بحث قرار دادیم و در پلنوم نیز دوباره بر آن تاکید به عمل آمد. کاک علی ما حزب دمکرات را تنها حزب اعضاء و طرفداران آن به حساب نمی‌آوریم، حزب دمکرات فکر و اندیشه‌ای است در اذهان و قلوب مردم کوردستان و این اندیشه حاصل ضرورت مبارزه علیه ستم و اشغالگری و محرومیت از حقوق آنان می‌باشد. من به نوبه‌ی خود هر کسی که این فکر و اندیشه را داشته باشد، بدان بعنوان یکی از اعضاء حزب دمکرات می‌نگرم و ما به سهم خود میدان مبارزه را وسیع‌تر کرده و بیش از پیش تلاش می‌کنیم همگی با هم با وجود اختلاف نظرهایمان، کوردستان و ایران را بیش از آنچه که هست به میدان مبارزات مدنی و مقاومتی که مورد قبول دنیای امروزی باشد، علیه حکومت مرتجع و عقب مانده جمهوری‌اسلامی که تمام ایران و کوردستان را ویران نموده، تبدیل کنیم. ما زمانی می‌توانیم به قدرتی در برابر جمهوری‌اسلامی تبدیل شویم که با هم باشیم. باید این راه را در پیش گیریم و به همین دلیل جمهوری‌اسلامی، کوردستان را تحت نظر گرفته است و در برابر کوچکترین حرکت کوردستان خشمگین می‌شود، زیرا به این واقعیت پی برده‌است که این اتحاد چقدر قوی و مستحکم است و چگونه می‌تواند آتش به جان هرم قدرت جمهوری‌اسلامی بیاندازد. بدون تردید پیروزی از آن ماست و مرگ جمهوری‌اسلامی نزدیک است و اکنون در حال دست و پا زدن در واپسین روزهای زندگی خود می‌باشد. مایلم در این مورد این مژده را به همه مردم بدهم.

مردم ایران می‌خواهند استقرار یک حکومت دمکراتیک سکولار می‌باشد. مردم ایران ماهیت حکومت‌های دینی و پادشاهی را دیده‌اند و بدنبال دموکراسی و آزادی و احقاق حقوق خود هستند.

کاک مصطفی به عنوان نتیجه‌گیری از این گفتگو، آیا شما بر این باورید که در میان بحران‌هایی که گریبانگیر ایران شده، آینده مبارزه مردم با جمهوری‌اسلامی چگونه خواهد بود؟

در این شکی ندارم که در نهایت مردم پیروز خواهند شد. آنچه که رژیم تا بحال در برابر مردم انجام داده است و در آینده نیز انجام می‌دهد و از آن بعنوان اقتدار و قدرت یاد می‌کند، در واقع ناشی از اوج ترس و وحشت جمهوری‌اسلامی از مردم است. رژیمی که مقتدر باشد و پشتش به مردمش گرم بوده و در جامعه بین‌المللی بعنوان سیستمی نورمال پذیرفته شده باشد، به سرکوب نیازی ندارد و در خیابان‌ها مردم را به گلوله نمی‌بندد یا آنان را دستگیر نمی‌کند و در زندان شکنجه نمی‌نماید. این کار حکومت‌های ضعیف است که همیشه از سقوط و از مردم می‌ترسند، البته حق دارند چون مردم مخالف آنان هستند و به همین خاطر به سرکوب و خشونت پناه می‌برند. ولی با این اوصاف هم، آیا رژیمی دیکتاتور و سرکوبگری را سراغ دارید که با اتکاء به خشونت و تحمیل قدرت توانسته باشد به حیات سیاسی خود ادامه دهد؟ به نظر من مردم ایران هر چقدر تحت ستم باشند، هر چقدر گرسنگی بکشند، مورد بی حرمتی قرار بگیرند و از حقوق خود محروم گردند؛ باز آگاه‌تر می‌شوند و برای احقاق حقوق خود بهتر مبارزه می‌کنند. به همین دلیل این مبارزه در داخل کشور و بین مردم و رژیم با پیروزی مردم به پایان می‌رسد و در این مورد هیچ شک و تردیدی ندارم.

بعنوان آخرین سوال و با تاکید بر برخی از نظرات شما و سیاست‌های حزب دمکرات، اگر صحبتی در رابطه با سیاست‌های حزب و یا پیامی برای مردم کوردستان و رو به احزاب سیاسی دارید، بفرمایید.

پیام من برای مردم کورد، اعضاء و هواداران حزب دمکرات و احزاب دیگر و افرادی که شاید طرفدار هیچ حزب و جریانی نباشند این است که، آحاد مردم

که مورد بحث قرار می‌گیرد، چند سال پیش رضا پهلوی و گروه‌های دیگری نیز این مسأله را پیش کشیدند، ولی به باور من رفراندوم در داخل جمهوری‌اسلامی که غیر از عقلانیت خود هیچ چیز دیگری را قبول ندارد، همانند بر آهن سرد کوبیدن است. چطور ممکن است رژیمی که خواست و اراده مردم برایش مهم نیست اجازه بدهد برای سرنگونی خود رفراندوم برگزار کنند؟ همه بخاطر داریم زمانی که احمدی‌نژاد با ترفند بر موسوی پیروز شد، چگونه با مردمی که مدعی حق رای خود بودند برخورد نمود و آنان را خس و خاشاک نام برد. خود خامنه‌ای چند ماه پیش در مورد مسأله رفراندوم می‌گفت: مگر این مردم می‌توانند تشخیص بدهند که حکومت باید چگونه باشد؟ این یعنی آنان هیچ ارزشی برای مردم قائل نیستند. زمانی که از مردم حرف می‌زنند، مردم را برای کشتن و مشروعیت بخشیدن به حکومت خود می‌خواهند. به همین دلیل حرف زدن از رفراندوم در چنین وضعیتی و در چهارچوب رژیم اسلامی ایران، فریب دادن مردم است و تلاشی است در جهت انحراف افکار مردم برای جلوگیری از سقوط رژیم ایران.

در رابطه با تجمع مجاهدین و سلطنت‌طلب‌ها، اینکه هر حزبی تجمع و گردهمایی یا هر فعالیتی داشته باشد، حق طبیعی‌شان است، ولی در مورد سلطنت‌طلبها و جایگاهشان در بین مردم، بحث‌های زیادی وجود دارد. همه ما اطلاع داریم زمانی که در هنگام قیام ژینا احزاب کوردستان از مردم می‌خواستند که به پا خیزند، مردم به پا خواستند و این قیام تمام ایران را تند و حتی از مرزهای این کشور نیز فراتر رفت، در حالیکه تاکنون چندین بار رضا پهلوی از مردم خواسته به خیابان‌ها بیایند، ولی حتی برای یک بار هم که شده مردم به استقبال این فراخوان‌های پهلوی نیامده‌اند و حتی مغازه‌ای نیز به درخواست وی تعطیل نشده است. برای همین بر این باورم که مردم ایران از این گذشته‌اند که میان دو تجربه شکسته خورده پهلوی و جمهوری اسلامی، یکی را دوباره انتخاب کنند. زیرا هیچ اجباری ندارند و در دنیا سیستم‌های دمکراتیک و مترقی تجربه شده‌ی زیادی وجود دارند که مردم می‌توانند انتخاب کنند. بنابراین بر این باور نیستم که شانس برای پیروزی سلطنت‌طلبان وجود داشته باشد و آنچه

جمهوری‌اسلامی ندیده‌ایم. کاک مصطفی واقعا دلیل این امر را در چه چیزی می‌بینید؟

کاک علی دلایلی زیادی دارد، ولی مهم‌ترین آن این است که احزاب مخالف ایرانی در واقع مدت زیادی است که از کشور خود دورند و با خواست‌های و مطالبات نسلی که بعد از جمهوری‌اسلامی متولد شده‌اند، فاصله دارند. آنان بیشتر در ایدئولوژی و برنامه‌هایی مانده‌اند که پیشتر داشته‌اند و در این برهه این برنامه‌ها اثرگذاری لازم افتاده‌اند. از نگاهی دیگر مستحضرید که نیروهای سرکوبگر جمهوری‌اسلامی ایران از همان ابتدا تاکنون خود را بر مردم تحمیل نموده‌اند و با وجود این نیز مردم از خودگذشتگی زیادی به خرج داده‌اند. روزانه مردم را اعدام می‌کنند، مردم را مورد بی احترامی قرار می‌دهند، ولی با وجود این همه هزینه و تحت این همه فشارها و مشکلات، مردم نتوانسته‌اند در چهارچوب احزاب و نهادها مبارزات خود را سازماندهی کنند. البته وضعیت کوردستان متفاوت است و به مراتب بهتر از دیگر مناطق ایران است، چون در کوردستان تجربه فعالیت‌های تشکیلاتی و سازمانی قدمت چشمگیری دارد و هر حزبی در وسع کار و فعالیت‌هایش سعی نموده افرادی را سازماندهی نماید. ولی تنها با کوردستان به نتیجه نمی‌رسیم. این‌ها بخشی از دلایلی هستند که متاسفانه تاکنون موجب شده‌اند اتحادی در میان احزاب صورت نگیرد و در نهایت آلترناتیوی برای جمهوری‌اسلامی وجود نیاید.

کاک مصطفی، اخیرا ما مجموعه‌ای فعالیت، از جمله تجمع سلطنت‌طلبان در مونیخ، تجمع مجاهدین خلق در ایتالیا و در داخل کشور نیز اصلاح‌طلب‌های حکومتی که مسأله رفراندوم را همانند مکانیسمی برای گذار از بحران‌ها پیشنهاد می‌کردند را شاهد بودیم. من بدنبال پاسخ مستقیم حزب دمکرات برای چنین گفتمان‌هایی نیستم، ولی از گفتن حزب دمکرات، دیدگاه حزب دمکرات، استراتژی حزب دمکرات برای آینده ایران می‌پرسم؟

اجازه بدهید از قسمت پایانی سؤالتان به مسأله بپردازم که مسأله رفراندوم می‌باشد. رفراندومی که موسوی در بیان‌نامه‌ای اعلام کرده، اولین بار نیست

در فکر ایجاد و تعیین جایگزینی برای رژیم هستند، چون رژیم با رفتارها و سیاست‌های خود باعث شده که مورد اعتماد نباشد.

سناریو دوم، وقوع جنگی دیگر و از بین رفتن خامنه‌ای است، چه در جنگ یا هر علت دیگری که باشد. در چنین وضعیتی مشکلات و کشمکش‌های زیادی در داخل کشور و در درون رژیم بوجود می‌آید و نتیجه آن به تضعیف هر چه بیشتر حکومت منجر می‌شود و این نیز باز فرایندی است که رژیم را بسوی سقوط و سرنگونی سوق می‌دهد.

آخرین احتمال که در مورد آن نیز بحث کردیم، این بود که جمهوری‌اسلامی بدلیل هرج و مرج و بخاطر آنکه نفوذ و کنترل خود را از دست خواهد داد، نیروهای نظامی و نهادهای امنیتی و سرکوبگرش در بخشی از کشور تا حدودی بی اثر خواهند شد. در چنین حالتی بخشی از کشور ایران به ویژه مناطق غیر فارس و علی‌الخصوص کوردستان، جایی هستند که امکان کار و فعالیت بیشتری دارند و ما نیز برای هر کدام از این احتمالات آمادگی کامل را داریم.

اما مردم کوردستان نگران هستند و می‌گویند در این وضعیت و در میانه این همه احتمالات حزب دمکرات چه برنامه‌ای دارد؟

در برابر تمام این احتمالات آنچه که بسیار ضروری می‌باشد، این است که ما به عنوان مردم کورد در کوردستان ایران، با هم متحد باشیم و با همدلی و صرف‌نظر از اینکه طرفدار و هواخواه کدام حزب هستیم و چه نگرش سیاسی‌ای داریم به پیش برویم. ما نیز همزمان سعی داریم هم جهت مبارزه با جمهوری‌اسلامی و سرنگونی این رژیم و هم برای مدیریت کوردستان پسا جمهوری‌اسلامی با احزاب و نهادهای سیاسی دیگر کورد برنامه‌ای مشترک داشته باشیم.

اما این نقد بر اپوزیسیون ایرانی و حتی کوردها وارد است که جمهوری‌اسلامی پس از اکتبر ۲۰۲۳ روز به روز رو به ضعف بوده، ولی ما هیچ حرکت یا بهتر است بگوییم تحرک زنده‌ای در بین اپوزیسیون مخالف

ایدئولوژی به مثابه ابزار رهایی: تحلیلی آلتوسری از مبارزه ملی کوردها در ایران



شاهرخ حسن زاده

مقدمه

چرا جنبش‌های آزادی‌خواهانه کوردی در ایران، با وجود بیش از یک قرن مبارزه و فداکاری، هنوز به اهداف اصلی خود نرسیده‌اند؟ این مقاله استدلال می‌کند که یکی از دلایل کلیدی، درگیری در "جنگ ایدئولوژی‌ها" به شکلی غیرسازنده بوده است. با استفاده از چارچوب نظری لوئی آلتوسر، نشان خواهیم داد؛ در حالی که رژیم حاکم از یک ایدئولوژی تمامیت‌خواه برای سرکوب استفاده می‌کند، جنبش کوردی نیز گاهی در دام جزم‌اندیشی‌های ایدئولوژیک داخلی گرفتار شده است. راه حل، نفی ایدئولوژی نیست -چرا که به قول آلتوسر این امری ناممکن است- بلکه ساخت و به‌کارگیری یک "ایدئولوژی عقلانی" است؛ یعنی یک چارچوب فکری که به‌عنوان ابزاری استراتژیک و انعطاف‌پذیر برای تحقق حقوق ملی به کار گرفته شود.

بنیان‌های نظری؛ بازخوانی ایدئولوژی نزد لوئی آلتوسر

واژه ایدئولوژی (ideologie) اولین بار حدود سال ۱۷۹۶ در فرانسه توسط فیلسوفی به نام "دستوت دو تراسی" به معنای "علم ایده‌ها" ابداع شد. اما این معنا خیلی زود توسط ناپلئون بناپارت تغییر کرد؛ او از این واژه به صورت تحقیرآمیز برای اشاره به روشنفکران مخالف خود که آن‌ها را جدا از واقعیت می‌دانست، استفاده کرد. در نهایت، کارل مارکس در اواسط قرن نوزدهم به این مفهوم معنای انتقادی و مدرن آن را بخشید و ایدئولوژی را به‌عنوان "آگاهی کاذب" تعریف کرد؛ یعنی افکار طبقه حاکم که برای توجیه سلطه خود و پنهان کردن استثمار به کار می‌رود. به طور کلی، تعاریف و دیدگاه‌های متفاوتی درباره ایدئولوژی وجود دارد. با این حال، آنچه در این مقاله برای ما اهمیت کلیدی دارد، چارچوب نظری لوئی آلتوسر است. برای آنکه بتوانیم میدان پیچیده نبرد ایدئولوژیک در کوردستان ایران را تحلیل کنیم، نیازمند فراتر رفتن از تعاریف ساده و رایج ایدئولوژی (به مثابه مجموعه‌ای از عقاید سیاسی) هستیم. چارچوب نظری لوئی آلتوسر، فیلسوف مارکسیست فرانسوی، ابزارهایی مفهومی و قدرتمند برای کالبدشکافی لایه‌های پنهان سلطه و مقاومت در اختیار ما قرار می‌دهد. او ایدئولوژی را نه "آگاهی کاذب"، بلکه ساختاری فراگیر و ناگزیر می‌داند که رابطه ما با جهان را شکل می‌دهد. در این بخش، به تشریح چهار مفهوم کلیدی نظریه وی می‌پردازیم که برای تحلیل ما ضروری هستند.

۱. دستگاه‌های ایدئولوژیک در برابر دستگاه‌های سرکوبگر

آلتوسر استدلال می‌کند که هیچ قدرتی نمی‌تواند تنها با اتکا به زور حکومت کند.

بقای هر دولتی به ترکیبی از سرکوب و اقناع وابسته است. او این دو کارکرد را در دو دستگاه مجزا صورت‌بندی می‌کند.

- دستگاه سرکوبگر دولت: این دستگاه شامل نهادهایی است که عمدتاً از طریق خشونت یا تهدید به خشونت عمل می‌کنند: ارتش، پلیس، دادگاه‌ها و زندان‌ها. کارکرد این دستگاه، اعمال سلطه فیزیکی و حذف فیزیکی مخالفان است.

- دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت: این دستگاه‌ها شامل نهادهای به ظاهر غیرسیاسی و پراکنده‌ای چون نظام آموزشی، خانواده، نهادهای دینی، رسانه‌ها، احزاب سیاسی و نهادهای فرهنگی هستند. وظیفه اصلی این دستگاه‌ها نه سرکوب، بلکه بازتولید ایدئولوژی حاکم از طریق اقناع و شکل‌دهی به باورهاست. نکته کلیدی در تحلیل آلتوسر این است که یک دولت پایدار، دولتی است که کمتر به دستگاه‌های سرکوبگر و بیشتر به دستگاه‌های ایدئولوژیک خود متکی باشد. سلطه واقعی زمانی محقق می‌شود که مردم، ارزش‌ها و هنجارهای طبقه حاکم را به‌عنوان امری "طبیعی" و "بدیهی" بپذیرند و داوطلبانه از آن تبعیت کنند. این تمایز برای فهم استراتژی دوگانه حکومت ایران در کوردستان حیاتی است: از یک سو، حضور سنگین نظامی و امنیتی دستگاه‌های سرکوبگر و از سوی دیگر، تلاش بی‌وقفه برای آسیمیلاسیون فرهنگی از طریق مدارس و رسانه‌ها یا دستگاه‌های ایدئولوژیک

۲. فراخوانی؛ چگونه ایدئولوژی ما را به "سوژه" بدل می‌کند؟

این یکی از خلاقانه‌ترین مفاهیم آلتوسر است. وی می‌پرسد: سازوکار ایدئولوژی چگونه در سطح فردی عمل می‌کند؟ پاسخ او "فراخوانی" است. ایدئولوژی افراد را "صدا می‌زند" و آن‌ها را به "سوژه" (Subject) تبدیل می‌کند. مثال کلاسیک او، فریاد یک پلیس در خیابان است: "هی، تو! فردی که برمی‌گردد، در همان لحظه خود را به‌عنوان "سوژه‌ی مورد خطاب" بازمی‌شناسد و همزمان، قدرت و اقتدار آن پلیس را به رسمیت می‌شناسد.

این فرآیند فراخوانی، از بدو تولد و به شکلی مداوم توسط دستگاه‌های ایدئولوژیک انجام می‌شود. خانواده ما را به‌عنوان "پسر" یا "دختر"، مدرسه به‌عنوان

"دانش‌آموز"، دین به‌عنوان "مؤمن" و دولت ما را به‌عنوان "شهروند" فرا می‌خواند. ما این هویت‌ها را می‌پذیریم و آن‌ها را بخشی طبیعی از وجود خود می‌پنداریم، غافل از آنکه این هویت‌ها ما را در درون ساختار قدرت موجود جای می‌دهند. این مفهوم مستقیماً روشن می‌کند که چگونه یک کودک کورد توسط نظام آموزشی ایران فراخوانده می‌شود تا خود را در وهله اول یک "ایرانی" (با تعریف مرکزگرا) بازشناسد و چگونه جنبش‌های کوردی در تلاش برای یک "ضد فراخوانی"، همان کودک را به‌عنوان یک "سوژه ملی کورد" فرا می‌خوانند.

۳. وجود مادی ایدئولوژی: ایدئولوژی فقط یک "ایده" نیست

برخلاف تصور رایج، آلتوسر تأکید می‌کند که ایدئولوژی در ذهن افراد خلاصه نمی‌شود، بلکه "وجود مادی" دارد. این وجود مادی در سه سطح قابل مشاهده است:

- در دستگاه‌ها: یک مدرسه یا یک شبکه تلویزیونی، یک وجود فیزیکی و سازمانی است که ایدئولوژی را تولید می‌کند.
- در اعمال و رفتارها: باورهای یک فرد از طریق اعمال اوست که معنا پیدا می‌کند. باور به یک دین، در عمل نیایش کردن تجسم می‌یابد.
- در آیین‌ها و مناسک: اعمالی که به صورت جمعی و تکرار شونده انجام می‌شوند، مانند مراسم صبحگاهی مدارس، جشن‌های ملی یا آیین‌های مذهبی، قدرتمندترین ابزارهای بازتولید مادی ایدئولوژی هستند.

این دیدگاه به ما کمک می‌کند تا مبارزه ایدئولوژیک در کوردستان را نه به‌عنوان یک "جنگ افکار"، بلکه به‌عنوان یک "جنگ بر سر اعمال و نمادها" ببینیم. اصرار دولت بر برگزاری جشن‌های رسمی در تقابل با اصرار مردم بر برگزاری باشکوه مراسم نوروز، یا تغییر نام مکان‌های جغرافیایی از کوردی به فارسی، نمونه‌هایی از این نبرد در عرصه مادیات هستند.

۴. تمایز علم و ایدئولوژی: ابزاری برای رهایی

این تمایز، کلید اصلی برای ساختن استدلال نهایی ما است. از نظر آلتوسر: ایدئولوژی یک رابطه "زیسته" و عمدتاً ناخودآگاه با جهان است. ایدئولوژی برای کارکرد جامعه ضروری است و ما "همیشه-از-قبل" در درون آن قرار داریم. بنابراین گریز از ایدئولوژی ممکن نیست. علم (که برای آلتوسر، نمونه‌ای از آن مارکسیسم

یا ماتریالیسم تاریخی بود) تلاشی برای رسیدن به "شناخت عینی" از واقعیت و سازوکارهای آن است. علم می‌تواند از بیرون به ایدئولوژی نگاه کند و نحوه عملکرد آن برای پنهان کردن روابط واقعی قدرت را افشا کند.

این تمایز به این معنا نیست که می‌توانیم ایدئولوژی را کنار گذاشته و در جهان "علمی" زندگی کنیم. بلکه به این معناست که می‌توانیم با استفاده از ابزارهای تحلیل عقلانی و علمی، از ایدئولوژی خود "آگاه" شویم، آن را نقد کنیم و آن را از یک ساختار جزمی و کور به یک ابزار آگاهانه برای کنش سیاسی تبدیل کنیم. این دقیقاً همان پایه‌ای است که ما مفهوم "ایدئولوژی عقلانی" را بر آن بنا خواهیم کرد: ایدئولوژی‌ای که به جای انکار، خود را دائماً در معرض نقد عقلانی قرار می‌دهد.

میدان نبرد ایدئولوژی در کوردستان ایران

در این بخش، ما از مفاهیم آلتوسری به‌عنوان ابزاری برای کالبدشکافی میدان نبرد ایدئولوژیک در کوردستان ایران استفاده می‌کنیم. این نبرد در دو جبهه اصلی در جریان است: جبهه خارجی، یعنی مبارزه علیه ایدئولوژی هژمونیک دولت مرکزی، و جبهه داخلی، یعنی رقابت و گاه تضاد میان ایدئولوژی‌های درون خود جنبش کوردی.

. ایدئولوژی هژمونیک "دیگری": شیعه‌گری-پان‌فارسیسم در عمل

دولت ایران برای حفظ تمامیت ارضی و بازتولید سلطه خود، از یک ایدئولوژی ترکیبی و قدرتمند بهره می‌برد که می‌توان آن را "شیعه‌گری-پان‌فارسیسم" نامید. این ایدئولوژی از طریق هر دو دستگاه دولت، یعنی سرکوبگر و ایدئولوژیک، به صورت نظام‌مند اعمال می‌شود.

- اعمال سلطه از طریق دستگاه‌های ایدئولوژیک
- نظام آموزشی: مدرسه مهم‌ترین دستگاه ایدئولوژیک برای "فراخوانی" کودکان کورد است. از طریق ممنوعیت سیستماتیک زبان کوردی و تحمیل زبان فارسی، به کودک کورد القا می‌شود که زبان مادری‌اش برای آموزش و پیشرفت "ناکافی" است. کتب درسی تاریخ، یک روایت مرکزگرا و فارسی‌محور از تاریخ ایران ارائه می‌دهند که در آن، تاریخ، فرهنگ و شخصیت‌های کورد

یا کاملاً غایب‌اند یا به‌عنوان بخشی حاشیه‌ای از "کل ایرانی" معرفی می‌شوند. در این فرآیند، دانش‌آموز کورد به‌عنوان یک "سوژه ایرانی" فراخوانده می‌شود که هویت ملی‌اش بر هویت اتنیکی‌اش ارجحیت دارد.

- رسانه‌های جمعی: رسانه‌های رسمی، ایدئولوژی حاکم را در سطح انبوه بازتولید می‌کنند. آن‌ها با به تصویر کشیدن کلیشه‌ای از کوردها (به‌عنوان مرزنشینان غیور، دارندگان فرهنگ محلی جذاب و...)، هویت سیاسی و مطالبات ملی آن‌ها را به حاشیه می‌رانند. همزمان، هرگونه کنشگری سیاسی یا مدنی کوردی به سرعت با برچسب‌های امنیتی مانند "تجزیه‌طلبی"، "وابستگی به بیگانه" و "تروریسم" بی‌اعتبار می‌شود. این برچسب‌زنی، افکار عمومی غیرکورد را برای پذیرش سرکوب آماده می‌کند.

- نهاد دین رسمی: با ترویج یک قرائت رسمی از تشیع به‌عنوان ستون فقرات هویت ملی و استفاده از گفتمان "امت واحده اسلامی"، هرگونه تأکید بر هویت ملی کوردی به‌عنوان یک عامل "تفرقه‌افکن" و تهدیدی علیه وحدت مسلمانان تقبیح می‌شود. این امر به خصوص با توجه به سنی‌مذهب بودن بخش بزرگی از کوردهای ایران، یک شکاف مذهبی را به شکاف ملی اضافه می‌کند.

• تکمیل سلطه از طریق دستگاه سرکوبگر

زمانی که دستگاه‌های ایدئولوژیک در تولید رضایت و انقیاد کامل شکست می‌خورند، دستگاه سرکوبگر وارد عمل می‌شود. حضور سنگین نیروهای نظامی و امنیتی، بازداشت گسترده فعالان مدنی، سیاسی، محیط‌زیستی، ادبی، زبانی، زنان، کارگران، فرهنگیان، شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی، نمود عریان عملکرد دستگاه سرکوبگر است. اما نکته کلیدی آلتوسری اینجاست که این خشونت فیزیکی، همواره توسط ایدئولوژی تولید شده در دستگاه ایدئولوژیک "توجیه" می‌شود. یک فعال کورد به جرم "دفاع از زبان مادری" دستگیر نمی‌شود، بلکه به جرم "اقدام علیه امنیت ملی". یک مبارز سیاسی به جرم "داشتن عقاید سیاسی



هزار کرمانشانی

پیکر مائیکل فراید، نماینده پارلمان آلمان، در جریان بازدید از پارک ملی کوه دماوند، پایتخت استان کردستان، ۲۸ اوت ۲۰۲۵

فعال‌شدن مکانیسم ماشه از سوی سه کشور اروپایی، یعنی بریتانیا، فرانسه و آلمان، یکی از جدی‌ترین فشارهای سیاسی و حقوقی بر ایران در سال‌های اخیر محسوب می‌شود. این اقدام که در ۲۸ اوت ۲۰۲۵ اعلام شد، به‌معنای آغاز روند بازگشت تحریم‌های سازمان ملل است؛ تحریم‌هایی که پیش‌تر با توافق برجام لغو شده بودند اما اکنون ظرف سی روز آینده می‌توانند دوباره اجرایی شوند. اروپایی‌ها دلیل خود را نقض‌های جدی ایران در چارچوب توافق هسته‌ای و محدودکردن همکاری با نهادهای نظارتی

ادامه صفحه ۴	
	

متفاوت" اعدام نمی‌شود، بلکه به جرم "محاربه با خدا". به این ترتیب، خشونت فیزیکی دستگاه سرکوبگر، به‌عنوان دفاعی مشروع از ارزش‌های ایدئولوژیک دولت، صورت‌بندی می‌شود.

. **ایدئولوژی به مثابه میدان نبرد داخلی خودی**
در پاسخ به فرضیه اولیه این مقاله، باید گفت که مشکل جنبش کورد، "داشتن ایدئولوژی" نبوده، بلکه نحوه درگیر شدن با آن بوده است. جنبش کورد برای مقابله با فرآیند آسیمیلاسیون و "فراخوانی" دولت مرکزی، ناگزیر به ساختن یک "ضد ایدئولوژی" و ارائه یک "ضد فراخوانی" بوده تا بتواند مردم را بسیج کرده و به مبارزه معنا ببخشد. اما این فرآیند، خود به یک میدان نبرد داخلی تبدیل شد! در مقاطع مهمی از تاریخ مبارزات ملت کورد در جغرافیایی که با نام ایران شناخته می‌شود، ایدئولوژی از یک "ابزار" برای رسیدن به حقوق ملی، به "هدف" غایی تبدیل شد. رقابت‌های میان احزاب با ایدئولوژی‌های رقیب (مثلا ناسیونالیسم در برابر سوسیالیسم، یا قرائت‌های مختلف از مارکسیسم) باعث شد که بخش بزرگی از انرژی جنبش، صرف اثبات حقانیت ایدئولوژیک خود و نفی دیگران شود. اصرار بر خلوص ایدئولوژیک و پیروی جزمی از مدل‌هایی که اغلب برای جوامع دیگر طراحی شده بودند، مانع از شکل‌گیری یک جبهه متحد و عمل‌گرا شد. این جزم‌اندیشی در تلخ‌ترین شکل خود، به درگیری‌های نظامی داخلی (که) در ادبیات سیاسی کوردی از آن با عنوان "براکوژی" یا برادرکشی یاد می‌شود) انجامید. این درگیری‌ها نه تنها باعث از بین رفتن صدها نیروی پیشمرگ و کادر سیاسی شد، بلکه عمیق‌ترین زخم‌ها را بر پیکر اعتماد اجتماعی و امید مردم به رهبری سیاسی وارد کرد و بهترین فرصت را در اختیار دستگاه‌های امنیتی دولت مرکزی برای اجرای سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" قرار داد. تمرکز بیش از حد بر مباحث نظری و ایدئولوژیک، گاهی باعث ایجاد شکاف میان نخبگان سیاسی و توده مردم می‌شد. در حالی که مردم با مسائل روزمره، بحران‌های مختلف و سرکوب دست و پنجه نرم می‌کردند، بخشی از انرژی رهبران سیاسی صرف جدلهایی می‌شد که برای زندگی روزمره مردم اولویت چندانی نداشت.

آغاز شمارش معکوس تحریم‌ها: مکانیسم ماشه علیه ایران فعال شد



عنوان کرده‌اند. از نگاه آنان، تهران نه‌تنها به تعهدات برجامی پایبند نمانده، بلکه با گسترش فعالیت‌های هسته‌ای و موشکی، زمینه نگرانی‌های تازه‌ای را فراهم کرده است. به همین دلیل، این کشورها با فعال‌کردن مکانیسم ماشه تلاش می‌کنند ایران را وادار به عقب‌نشینی و بازگشت به چارچوب توافق کنند. اهمیت این سازوکار در آن است که

بنابراین، تحلیل این جبهه داخلی نشان می‌دهد که چگونه ایدئولوژی، زمانی که به شکلی جزمی و انحصارطلبانه به کار گرفته شود، می‌تواند از یک سلاح رهایی‌بخش به یک زنجیر بدل شود و جنبشی را از درون تضعیف کند. این آسیب‌شناسی، زمینه را برای بحث در بخش بعدی فراهم می‌کند: چگونه می‌توان از این دام رها شد و ایدئولوژی را به ابزاری عقلانی برای رهایی تبدیل کرد؟

راه برون‌رفت؛ گذار از جزمیت به ایدئولوژی عقلانی
پس از کالبدشکافی میدان نبرد ایدئولوژیک و مشاهده نقش مخرب ایدئولوژی حاکم از یک سو، و آسیب‌های ناشی از جزم‌اندیشی در درون جنبش کوردی از سوی دیگر، به پرسش اصلی این مقاله می‌رسیم: راه برون‌رفت چیست؟ همان‌طور که در چارچوب نظری آلتوسر دیدیم، رهایی از ایدئولوژی یک توهم است. ما انسان‌ها برای معنادار ساختن جهان و کنش جمعی، ناگزیر از چارچوب‌های فکری هستیم. بنابراین، راه حل، نه در نفی ایدئولوژی، بلکه در تغییر بنیادین رابطه خود با آن و حرکت از یک رویکرد جزمی به یک رویکرد عقلانی است.

. **ایدئولوژی جزمی (Dogmatic Ideology) چیست؟**
ایدئولوژی جزمی که هم رژیم حاکم نماینده آن است و هم در مقطعی جنبش کوردی را به بیراهه کشانده، دارای مشخصات زیر است:

- یک سیستم بسته و تمام‌شده است: خود را مجموعه‌ای از حقایق نهایی و ابدی می‌پندارد و هرگونه پرسشگری یا بازنگری را به‌عنوان انحراف یا خیانت تلقی می‌کند.
- واقعیت را بر تئوری منطبق می‌کند: به جای آنکه تئوری خود را بر اساس واقعیت‌های متغیر اصلاح کند، تلاش می‌کند تا واقعیت پیچیده را در قالب‌های از پیش تعیین‌شده تئوری خود بگنجاند.
- ابزار تفرقه است: هویت سیاسی را نه بر اساس اهداف مشترک، بلکه بر اساس میزان وفاداری به دکترین تعریف می‌کند. این رویکرد به طور خودکار منجر به فرقه‌گرایی، حذف دگرانديشان و درگیری‌های داخلی می‌شود.
- هدف غایی است: در این نگاه، خود ایدئولوژی و حفظ خلوص آن به هدف اصلی تبدیل می‌شود، حتی اگر این کار به قیمت از دست رفتن اهداف واقعی مبارزه یعنی آزادی و حقوق مردم تمام

راجا

. **ایدئولوژی عقلانی (Rational Ideology) چیست؟**

در مقابل رویکرد جزمی، می‌توان یک "ایدئولوژی عقلانی" را صورت‌بندی کرد. این مفهوم مستقیما از تمایز آلتوسر میان "ایدئولوژی" (به‌عنوان رابطه زیسته) و "علم" (به‌عنوان تحلیل عینی) الهام می‌گیرد. ایدئولوژی عقلانی، ایدئولوژی‌ای است که آگاهانه خود را در معرض نقد و تحلیل عقلانی قرار می‌دهد.

- یک سیستم باز و پویا است: خود را نه یک کتاب مقدس، بلکه یک "نقشه راه" می‌داند؛ نقشه‌ای که برای رسیدن به مقصدی مشخص (دموکراسی، عدالت اجتماعی، حقوق ملی) طراحی شده و باید با توجه به شرایط مسیر، دائما به‌روزرسانی شود.
- از تحلیل عینی تغذیه می‌کند: به جای تکیه بر جزمیات، از دستاوردهای علوم اجتماعی، تحلیل‌های سیاسی، داده‌های اقتصادی و تجربیات تاریخی برای تدوین استراتژی‌های خود بهره می‌برد.

- ابزار اتحاد است: هویت سیاسی را بر محور اهداف و ارزش‌های مشترک تعریف می‌کند. در این نگاه، یک لیبرال، یک سوسیالیست یا هر فرد دموکرات دیگری که برای حقوق ملی کوردها مبارزه می‌کند، یک "خودی" و یک متحد است، نه یک رقیب ایدئولوژیک که باید حذف شود.

یک ابزار است، نه هدف: هدف نهایی، پیروزی یک "ایسم" خاص نیست، بلکه تحقق آزادی و بهروزی برای مردم است. ایدئولوژی به مانند احزاب سیاسی تنها ابزاری برای رسیدن به این هدف والاست و اگر در جایی ناکارآمدی آن ثابت شد، باید بدون ترس از اتهام "خیانت"، اصلاح یا حتی جایگزین شود. دقیقا همان لزوم و پیش نیازی که د.قاسملو در "خلاصه‌ای

توضیحات:

۲. ایدئولوژی رژیم شاهنشاهی بر مبنای ناسیونالیسم باستان‌گرا (آریایی‌محور) و مدرنیزاسیون مرکزگرا استوار بود. نقطه اشتراک هر دو رژیم که باعث نگرش یکسان آن‌ها به ملیت‌ها شد، پروژه دولت–ملت تک‌هویتی و مرکزگرا بود. رژیم پهلوی؛ هویت "ایرانی" را در یک شهروند سکولار و فارسی‌زبان که به تاریخ ایران باستان افتخار می‌کند، تعریف می‌کرد و جمهوری اسلامی نیز هویت "ایرانی" را در یک شهروند مسلمان شیعه و فارسی‌زبان تعریف می‌کند. در هر دو دیدگاه، هویت مستقل کوردی (و دیگر ملیت‌ها) به عنوان یک "تهدید" برای این پروژه یکسان‌سازی ملی و تمامیت ارضی دیده شده و سرکوب می‌شد. در این بین؛ فقط توجیه ایدئولوژیک سرکوب از "حفظ مدرنیته و وحدت ملی" به "حفظ اسلام و وحدت امت" تغییر کرده است.

• شماره: ۹۰۲ | ۱۶۰۴ _ ۶ سپتامبر ۲۰۲۵

آغاز شمارش معکوس تحریم‌ها: مکانیسم ماشه علیه ایران فعال شد



مالی و بانکی، انسداد دارایی‌ها و حتی ممنوعیت سفر برای افراد و نهادهای مرتبط.

تهران اما بی‌کار ننشسته است. مقام‌های ایرانی این اقدام را سیاسی و غیرقانونی توصیف کرده و هشدار داده‌اند که ممکن است واکنش‌های سختی از جمله خروج از معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای یا توقف کامل همکاری با آژانس را در

از سوسیالیزم دمکراتیک" به آن پرداخته است و مرزبندی خود را با سوسیالیسم موجود ارائه می‌دهد.

. **پیامدهای عملی این گذار**
اتخاذ یک رویکرد عقلانی به ایدئولوژی، پیامدهای عملی مستقیمی برای جنبش کوردستان ایران دارد؛ اولویت از اثبات حقانیت ایدئولوژیک به ایجاد "جبهه متحد" برای مبارزه مشترک تغییر می‌کند. جنبش قادر خواهد بود تا استراتژی‌های خود را با توجه به تغییرات سریع در صحنه سیاسی ایران و جهان، به سرعت تطبیق دهد، بدون آنکه در بند تئوری‌های کهنه بماند. همچنین با فاصله گرفتن از مباحث انتزاعی و تمرکز بر اهداف ملموس، امکان برقراری ارتباط عمیق‌تر با نسل جدید، فعالان مدنی، زنان، محیط‌زیستی‌ها و دیگر بخش‌های جامعه فراهم می‌شود.

در نهایت، گذار از جزمیت به عقلانیت، یک چرخش پارادایمی است. این گذار به معنای دست کشیدن از باورها و آرمان‌ها نیست، بلکه به معنای تبدیل کردن آن باورها از یک "زنجیر" که دست و پای جنبش را می‌بندد، به یک "کلید" آگاهانه و کارآمد برای گشودن درهای آزادی است.

تحلیل‌های پیشین نشان داد که شکست‌ها نه به دلیل وجود ایدئولوژی، بلکه به دلیل گرفتار شدن در ایدئولوژی جزمی بوده است؛ ایدئولوژی‌ای که به یک سیستم بسته، تمامیت‌خواه و تفرقه‌افکن تبدیل می‌شود و در نهایت، به جای آنکه ابزار رهایی باشد، به مانعی در برابر آن بدل می‌گردد. راه برون‌رفت، نفی ایدئولوژی نیست، بلکه گذار آگاهانه به یک ایدئولوژی عقلانی است. این گذار، یک تغییر بنیادین در رابطه ما با اندیشه است ایدئولوژی عقلانی، خود را نه یک حقیقت مطلق و ابدی، بلکه یک ابزار و نقشه راه برای رسیدن به اهداف مشخصی چون آزادی، دموکراسی و حقوق ملی می‌داند.

• شماره: ۹۰۲ | ۱۶۰۴ _ ۶ سپتامبر ۲۰۲۵

دستور کار قرار دهند. چنین واکنش‌هایی می‌تواند بحران را پیچیده‌تر کند و راه‌های دیپلماسی را بیش از پیش محدود سازد از سوی دیگر، تحولات اخیر منطقه و حملات به تأسیسات هسته‌ای ایران نشان داده که فضای امنیتی بیش از هر زمان دیگری شکننده است. فعال‌شدن مکانیسم ماشه درست در همین مقطع حساس، معادلات را برای ایران و غرب به نقطه‌ای رسانده که هر تصمیم یا واکنشی می‌تواند پیامدهای سنگینی در سطح منطقه‌ای و جهانی داشته باشد.

اکنون همه نگاه‌ها به شورای امنیت و ضرب‌الاجل سی روزه دوخته شده است. سرنوشت پرونده هسته‌ای ایران بار دیگر در مرحله‌ای سرنوشت‌ساز قرار گرفته؛ مرحله‌ای که می‌تواند آینده سیاست خارجی تهران، جایگاه منطقه‌ای کشور و حتی وضعیت داخلی آن را برای سال‌های پیش رو تحت تأثیر قرار دهد.

این رویکرد به جای آنکه واقعیت را در قالب‌های تئوریک خود زندانی کند، از تحلیل عقلانی و انتقادی واقعیت (همان مفهوم "علم" نزد آلتوسر) برای اصلاح و به‌روزرسانی مداوم خود بهره می‌برد. در این چارچوب، پراگماتیسم و انعطاف‌پذیری جایگزین تعصب و خشکی اندیشه می‌شود و اتحاد عمل بر سر اهداف مشترک، بر خلوص ایدئولوژیک اولویت می‌یابد. عملیاتی کردن این گذار نیازمند پرورش یک "قهرنگ نقد" در درون فضای سیاسی کوردستان است. در چنین فرهنگی، نقش نخبگان اعم از روشنفکران، دانشگاهیان و هنرمندان، نه صرفا توجیه و تبلیغ خط حزبی، بلکه ایفای نقش به عنوان وجدان انتقادی جنبش است. هنر و ادبیات، به جای آنکه به ابزار پروپاگاندا تقلیل یابند، به فضایی برای به چالش کشیدن قطعیت‌ها، به تصویر کشیدن پیچیدگی‌های انسانی و فاصله‌گذاری از روایت‌های جزمی تبدیل می‌شوند. این فرآیند، جنبش را در برابر بزرگترین خطر، یعنی تبدیل شدن به تصویری آینه‌ای از همان رژیم سرکوبگری که با آن مبارزه می‌کند، واکسینه می‌نماید و ایدئولوژی را از یک زنجیر به کلیدی برای رهایی بدل می‌سازد.

نتیجه‌گیری:

تحلیل آلتوسری به ما نشان می‌دهد که مبارزه برای رهایی، همواره یک مبارزه ایدئولوژیک است. شکست در گذشته نه به دلیل "داشتن ایدئولوژی"، بلکه به دلیل "گرفتار شدن در ایدئولوژی جزمی" بوده است. آینده جنبش ملی کوردها در ایران در گرو یک چرخش پارادایمی است: گذار از ایدئولوژی به مثابه یک "بت" که باید پرستیده شود، به ایدئولوژی به مثابه یک "نقشه" که باید به صورت عقلانی و انتقادی برای رسیدن به مقصد آزادی از آن استفاده کرد.

لوئیس پیر آل‌توسر، فیلسوف فرانسوی، که به دلیل تأثیرات عمیق او بر تفکر مارکسیست و سوسیالیست، به‌ویژه در زمینه‌های جامعه‌شناسی و فلسفه، به‌عنوان یکی از تأثیرگذارترین اندیشمندان قرن بیستم شناخته می‌شود.

Louis Pierre Althusser—۱۹۱۸–۱۹۹۰

۲. ایدئولوژی رژیم شاهنشاهی بر مبنای ناسیونالیسم باستان‌گرا (آریایی‌محور) و مدرنیزاسیون مرکزگرا استوار بود. نقطه اشتراک هر دو رژیم که باعث نگرش یکسان آن‌ها به ملیت‌ها شد، پروژه دولت–ملت تک‌هویتی و مرکزگرا بود. رژیم پهلوی؛ هویت "ایرانی" را در یک شهروند سکولار و فارسی‌زبان که به تاریخ ایران باستان افتخار می‌کند، تعریف می‌کرد و جمهوری اسلامی نیز هویت "ایرانی" را در یک شهروند مسلمان شیعه و فارسی‌زبان تعریف می‌کند. در هر دو دیدگاه، هویت مستقل کوردی (و دیگر ملیت‌ها) به عنوان یک "تهدید" برای این پروژه یکسان‌سازی ملی و تمامیت ارضی دیده شده و سرکوب می‌شد. در این بین؛ فقط توجیه ایدئولوژیک سرکوب از "حفظ مدرنیته و وحدت ملی" به "حفظ اسلام و وحدت امت" تغییر کرده است.

سومین سالگرد قیام ژینا؛

انعکاس اراده و مقاومت در حافظه جمعی کوردستان



اژین حسینی

مقدمه

چند روز دیگر سومین سالگرد قیام ژینا فرا می‌رسد؛ و این رویداد تاریخی بار دیگر در حافظه جمعی مردم کورد و دیگر ملت‌های تحت ستم در ایران زنده می‌شود. قیام ژینا نقطه‌ای از شروع یک انقلاب بود که هنوز در حال شکل‌گیری است و کوردستان به‌عنوان محور اصلی آن عمل می‌کند.

مرگ ژینا آمینی نه فقط جرقه‌ای در دل جامعه‌ای خسته از تبعیض و ستم، بلکه آتشی بود که بعدی فراملی یافت و به یکی از نمادین‌ترین جنبش‌های معاصر بدل شد. در این میان، کوردستان نه تنها صحنه نخستین شعله‌های این قیام بود، بلکه به‌عنوان مرکز ثقل آن، هزینه‌های سنگین‌تری از سرکوب را نیز متحمل شد. اکنون، در سومین سالگرد این خیزش، بازخوانی آن هم از منظر تاریخی و هم از چشم‌انداز هویت ملی کورد و فرآیند جهانی‌شدن مقاومت اهمیت حیاتی دارد. قیام ژینا نه صرفاً یک حرکت اعتراضی مقطعی، بلکه نقطه عطفی در تاریخ مبارزات مدنی و سیاسی کوردستان بود؛ حرکتی که مرزهای جغرافیایی، جنسیتی و طبقاتی را درنوردید و شعار محوری آن - «ژن، ژیان، نازادی» - به نماد آزادی‌خواهی در جهان بدل شد.

کوردستان به‌عنوان مبدأ و مرکز مقاومت کوردستان همواره نقطه‌ای راهبردی و نمادین در تاریخ مقاومت ملت کورد بوده است. از قیام علیه حکومت‌های دیکتاتوری تا خیزش‌های مدرن علیه سیاست‌های انکار هویت و سرکوب فرهنگی، این سرزمین محل تولد و تبلور اراده جمعی برای آزادی بوده است. در این قیام نیز، کوردستان نقش خود را نه‌تنها به‌عنوان محرک آغازین اعتراضات، بلکه به‌عنوان حامل شعاری جهانی "ژن، ژیان، نازادی" تثبیت کرد. برای درک ابعاد قیام ژینا، باید آن را در بستر تاریخی و اجتماعی‌اش بررسی

کرد. دهه‌ها تبعیض ساختاری علیه زنان، سرکوب ملت‌های غیرفارس، به‌ویژه کوردها، و ناکامی‌های سیاسی-اقتصادی جمهوری اسلامی، زمینه‌ای عمیق برای انفجار اجتماعی فراهم کرده بود.

ابعاد شدید سرکوب در کوردستان
پاسخ حکومت به این خیزش در کوردستان، با سایر مناطق ایران متفاوت بود. حکومت، با درک پتانسیل بالای این منطقه برای تبدیل شدن به مرکز مقاومت، از همان ابتدا، از شدیدترین تاکتیک‌های سرکوب استفاده کرد. این سرکوب را می‌توان در چند بعد کلیدی بررسی کرد:

۱. سرکوب نظامی و امنیتی: مقامات امنیتی و نظامی، به جای استفاده از روش‌های رایج کنترل اعتراضات، از روش‌های جنگی استفاده کردند، استفاده از سلاح‌های جنگی و سنگین، تیراندازی مستقیم به سمت مردم و حتی تیراندازی از پشت بام‌ها، منجر به کشتار فجیع مردم در خیابان‌ها شد. شهرهای کوردستان، به میدان‌های نبرد تبدیل شدند و ده‌ها نفر، از جمله کودکان و نوجوانان، کشته و زخمی شدند.

۱. قطع کامل اینترنت و ارتباطات: یکی از اولین اقدامات حکومت در کوردستان، قطع کامل اینترنت و ارتباطات تلفن همراه بود. این اقدام، به منظور جلوگیری از انتشار اخبار سرکوب و کشتار، و همچنین مختل کردن سازماندهی معترضان انجام شد. قطع اینترنت، کوردستان را به یک جعبه سیاه تبدیل کرد و اجازه نداد که دنیا از ابعاد واقعی فجایع رخ داده در این منطقه باخبر شود.

۲. دستگیری‌ها و ناپدیدسازی‌های گسترده: همزمان با سرکوب نظامی، نیروهای امنیتی به بازداشت فعالان مدنی، دانشجویان، هنرمندان و هر کسی که در اعتراضات شرکت داشت، پرداختند. صدها نفر، از جمله نوجوانان، بازداشت و به زندان‌ها منتقل شدند. بسیاری از آن‌ها تحت شکنجه قرار گرفتند تا به اعترافات اجباری علیه خود و دیگران وادار شوند. ۴. ارباب و تهدید خانواده‌ها: حکومت برای درهم شکستن مقاومت، از ارباب و تهدید خانواده‌ها نیز استفاده کرد. خانواده‌های قربانیان برای سکوت و عدم پیگیری حقوقی تحت فشار قرار گرفتند. حتی تهدید شدند که اگر اعتراض کنند، اجساد فرزندان‌شان را به آن‌ها تحویل نخواهند داد. این تاکتیک، یک تروریسم دولتی بود که با هدف ایجاد ترس و وحشت در جامعه انجام شد.

با وجود این سرکوب خونین، قیام ژینا به خاموشی نرفت. برعکس، در حافظه جمعی جامعه ماندگار شد و در هر حرکت اعتراضی یا نمادین، دوباره زنده می‌شود. یادمان‌های ژینا و دیگر جان‌باختگان، دیوارنگاره‌ها، ترانه‌ها و آثار هنری، و حضور خانواده‌های دادخواه در عرصه عمومی، نشان داد که این قیام هنوز ادامه دارد.

جهانی‌شدن مقاومت و همبستگی جهانی یکی از شگفت‌انگیزترین ابعاد قیام ژینا، تأثیر آن در سطح جهانی بود. شعار «ژن، ژیان، نازادی» که برخاسته از خیابان‌های شهرهای کوردستان بود، در سراسر جهان به یک شعار بین‌المللی برای حقوق زنان و مبارزه علیه دیکتاتوری تبدیل

شد. از خیابان‌های پاریس و برلین تا شهرهای نیویورک و سیدنی، مردم با این شعار همبستگی خود را با ملت کورد و آرمان‌های آن نشان دادند. این پدیده جهانی‌شدن مقاومت، نشان می‌دهد که مبارزه برای آزادی و عدالت، دیگر به مرزهای ملی محدود نیست. این جنبش توانست توجه جهان را به وضعیت ملت کورد جلب کرده و گفتمان جهانی حقوق بشر را با مبارزه یک ملت تحت ستم پیوند بزند. این همبستگی جهانی، نه تنها به تقویت روحیه مبارزاتی ملت کورد کمک کرد، بلکه نشان داد که یک ملت می‌تواند تأثیری فراتر از قلمروهای جغرافیایی خود داشته باشد و به‌عنوان یک بازیگر کلیدی در صحنه جهانی شناخته شود.

قیام ژینا و هویت ملی کورد و زنان قیام ژینا را نمی‌توان بدون درک جایگاه آن در مسیر جنبش ملی کورد تحلیل کرد. این خیزش نه یک رخداد جداگانه، بلکه ادامه مبارزات تاریخی یک ملت برای برابری و آزادی است. در این میان، زنان کورد نقشی محوری ایفا کردند. آن‌ها نه تنها قربانیان نخستین تبعیض بودند، بلکه به‌عنوان پیشگامان مبارزه ظاهر شدند و بار دیگر نشان دادند که مسئله ملی کوردستان بدون درک مسئله زنان قابل فهم نیست.

هویت ملی کورد در قیام ژینا به‌شکلی بی‌سابقه با مسئله زن گره خورد. این پیوند، نه‌تنها از نظر نظری بلکه از نظر عملی، ابعاد نوینی به جنبش ملی کورد بخشید. امروز، ژینا به نماد همزمان «زن» و «کورد» بدل شده است؛ دو هویتی که انکار آن‌ها قرن‌ها ادامه داشته،

و اکنون در هم‌تنیده و جهانی شده‌اند.

نتیجه‌گیری: حافظه‌ای جمعی، افقی جهانی

سه سال پس از قیام ژینا، کوردستان همچنان درگیر پیامدهای آن است: خانواده‌های جان‌باختگان، نسل جوانی که امید به تغییر یافته، و جامعه‌ای که هزینه‌های سنگین داده اما هویت خود را در سطحی جهانی بازتعریف کرده است. این قیام نشان داد که مقاومت کوردها بخشی از تاریخ جهانی مبارزه برای آزادی است. ژینا به نماد این پیوند بدل شد؛ پیوندی میان زن و ملت، میان کوردستان و جهان.

اکنون بازخوانی این قیام نه فقط ادای احترام به جان‌های ازدست‌رفته، بلکه تأکیدی است بر اینکه کوردستان به‌عنوان بخشی از حافظه جهانی مقاومت ثبت شده است. آینده جنبش‌های آزادی‌خواهانه نشان خواهد داد که چگونه این حافظه می‌تواند به نیرویی بالفعل برای تحقق «ژن، ژیان، نازادی» در مقیاسی جهانی بدل گردد.

سومین سالگرد قیام ژینا، فرصتی است برای تأمل در مسیر گذشته، شناخت پیامدهای قیام و بازنگری در استراتژی‌های آینده. این سالگرد یادآور این است که اراده یک ملت، حتی در مواجهه با دشواری‌ها، بی‌وقفه ادامه دارد و هر قطره خون و هر فداکاری، پایه و اساس مقاومت و هویت جمعی است. به همین دلیل، یاد و نام ژینا، نه تنها در کوردستان بلکه در قلب تمامی کسانی که برای عدالت و آزادی می‌جنگند، زنده و پایدار خواهد ماند.

جان باختن ربین گورانی جوان فداکار مریوانی

که در آتش‌سوزی جنگل‌های هنجیران دچار مصدومیت شدید شده بود



با تأخیر بستری شد و پس از چند روز وخامت حال، تهوع و سرگیجه شدید، نهایتاً در روز سه‌شنبه ۴ شهریور به کما رفت.

با وجود تلاش‌های پزشکی، وضعیت عمومی سلامت این جوان بهبود نیافت و سرانجام پس از ده روز کما در بیمارستان جان خود را از دست داد

در راه حفاظت از طبیعت کوردستان فدا کرد. بدون شک نام و یاد ربین گورانی به‌عنوان نمادی از فداکاری و عشق به طبیعت، برای همیشه در حافظه مردم جاودانه خواهد ماند.

ربین گورانی که اهل روستای "ساوا" مریوان بود، در جریان آتش‌سوزی گسترده مراتع هانه‌شیخان، بناوه‌چله و دهره‌وران در اواخر مردادماه دچار آسیب جدی ریوی و تنفسی شد. او پس از بازگشت از محل حادثه به مراکز درمانی مراجعه کرده بود، اما بنا بر گزارش‌ها

ربین گورانی، جوان داوطلب و فداکار اهل مریوان، که در تلاش برای مهار آتش‌سوزی‌های عمدی جنگل‌های هنجیران شرکت کرده بود، بر اثر شدت جراحات و مشکلات تنفسی به کاروان شهدای محیط زیست کوردستان پیوست. وی پس از مصدومیت ابتدا به بیمارستان مریوان و سپس به دلیل وخامت حال به بخش ICU بیمارستان توحید سنجندج منتقل شد، اما تلاش پزشکان برای نجات جان‌ش بی‌نتیجه ماند.

این جوان ازخودگذشته زندگی خود را

افق ۸۰ سال مبارزه برای حقوق سیاسی و ملی، ملت کورد در ایران



ناصر صالحی اصل

دستان خالی دیکتاتور



رضا دانشجو

از یک سو با از دست رفتن و شکست محور مقاومت در سوریه، لبنان، عراق و یمن، تقریباً همه امکانات و فرصت‌ها را از دست داده است. از سوی دیگر در سطح داخلی نیز با بحران‌های خیزش و قیامی مردمی و وضعیت بحرانی بدی اقتصادی، سقوط ارزش ریال به بدترین وضعیت، مشکلات و بحران‌های حل نشده سیاسی و فرهنگی و اجتماعی، دست به دست هم داده است تا شرایط برای رژیم علی خامنه‌ای دشوارتر و بدتر از هر زمان دیگری باشد. در چنین فضای رژیم جمهوری اسلامی دو راه در پیش رو ندارد: یا تن دادن به جنگ یا تسلیم و پذیرش خواسته‌های دونالد ترامپ در فرم مذاکره با آمریکا!

در چنین وضعیت و شرایطی بغرنجی کنونی، رژیم جمهوری اسلامی ایران به خوبی می‌داند که حزب دمکرات کوردستان ایران و دیگر نیروهای مبارز کورد، با توجه به ۸۰ سال مبارزه برای حقوق سیاسی و ملی ملت کورد در کوردستان ایران، همواره در میان مردم کوردستان ایران و دیگر آزادیخواهان ملل ایران، دارای پایگاه و جایگاه بوده و برای هر نوع تغییر و تحول در داخل کوردستان و ایران آمادگی لازم را دارا می‌باشند. همچنین رژیم جمهوری اسلامی ایران می‌داند که حزب دموکرات کوردستان ایران، صرف نظر از دوری و بعد مسافت از کوردستان ایران، مبارزه و فعالیت‌های خود را انجام داده و مردم کوردستان به مبارزات و فعالیت‌ها و به وجود حزب دمکرات کوردستان ایران امید بسته که دارای پایگاه و موقعیت اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی ویژه‌ای می‌باشد. تهدیدات نظامی و موشک باران علیه مقرات و کمپ‌های مدنی حزب دموکرات کوردستان ایران و بازداشت و زندانی کردن و اعدام انقلابیون و آزادیخواهان ملت کورد در کوردستان ایران و امنیتی کردن کوردستان و حضور بیش از حد نیروهای نظامی سپاه تروریستی پاسداران و نیروهای اطلاعاتی در شهر و روستاهای کوردستان، تایید و گواه مناسبی برحق بودن ۸۰ سال مبارزه حزب دمکرات کوردستان ایران است.

رواج فحشاء و فساد اخلاقی و چند قطبی شدن در داخل خود می‌باشد. این شواهد دال بر آن می‌باشد که رژیم جمهوری اسلامی ایران ظاهراً هیچگونه راهکار و برنامه‌ای جهت بهبود اوضاع داخلی و خارجی خود ندارد. زیرا در سطح بین‌الملل اداره‌ی دونالد ترامپ برخلاف مذاکره و توافق پیشین ایران با اداره‌ی اوباما که منجر به امضای توافقنامه برجام شد، در این زمان شرایط بطور کلی تغییر کرده است. چون که در سطح بین‌الملل دولت آمریکا در دوره دوم دونالد ترامپ، سیاست‌های متفاوتی با روسای جمهور سابق آمریکا در پیش گرفته است، زیرا دونالد ترامپ از یک سوی در رابطه با رژیم جمهوری اسلامی ایران خواهان افزایش فشار حداکثر پس از بمباران نیروگاه‌های اتمی در فردو و نطنز و اصفهان و جنگ ۱۲ روزه با اسرائیل است. در چنین شرایطی اداره‌ی ترامپ می‌خواهد از یکسو به تضعیف و مهار رژیم ایران دست بزند و از سوی دیگر توافقی در مسیر خلع سلاح هسته‌ای و موشکی و نیروهای نیابتی رژیم ایران را در پیش بگیرد. از یک سو خواهان پایان دادن به جنگ اوکراین و ایجاد صلح بین "کیف" و "مسکو" است و همچنین در خصوص شهر غزه خواهان یک صلح منهای حماس در دستور کار خود دارد. در سطح منطقه‌ای برای رژیم ایران شرایط پس حمله هوایی ارتش اسرائیل در ۲۳ خردادماه ۱۴۰۴ و جنگ ۱۲ روزه، بسیار سریع بغرنج و سخت شده است. ایران که پیش‌تر از طریق پراکسی‌های خود تحت نام جبهه مقاومت به قدرت نمایی در پهنه وسیعی از خاورمیانه دست می‌زد اینک در سوریه بطور کامل و در لبنان و غزه بطور کامل خلع سلاح شده است. در عراق و یمن نیز پراکسی‌های ایران تحت فشار و یا تهاجم سنگین قرار دارند، لذا اینک موازنه منطقه‌ای و بخصوص موازنه تهدید و وحشتی که رژیم جمهوری اسلامی از طریق آن به ایفای نقش می‌پرداخت کاملاً به ضرر رژیم علی خامنه‌ای بهم خورده است. بنابراین رژیم جمهوری اسلامی در فضای کنونی چه در سطح منطقه‌ای و چه در سطح داخلی با شکست مواجه است. زیرا

مبارزات حق‌طلبانه‌ی ملت کورد در کوردستان ایران به رهبری حزب دمکرات کوردستان ایران، علیه رژیم‌های دیکتاتوری پهلوی و مذهبی ولایت مطلقه فقیه جمهوری اسلامی، هشت دهه ادامه دارد. در این هشت دهه میزان فعالیت‌های سیاسی و نظامی حزب دمکرات کوردستان ایران، هر چند دارای فراز و فرود بوده اما همیشه در میدان مبارزه ثابت قدم و استوار بوده است. فعالیت‌های سیاسی حزب دمکرات کوردستان ایران در داخل کوردستان ایران، همیشه با نوعی از شور و شوق ملی و ایجاد جریان خونی تازه در راستای مبارزات ملت کورد در کوردستان ایران و حتی در دیگر مناطق کوردستان به ارمغان آورده است. چون این مبارزات در راستا و نشأت گرفته از انتظارات و خواسته و مطالبات ملت کورد در کوردستان ایران بوده است. زیرا هدف اصلی از مبارزات حزب دمکرات کوردستان ایران در واقع، گویای این پیغام می‌باشد که: نخست مبارزات ملت کورد در کوردستان ایران، تا بدست آوردن حقوق مشروع سیاسی و ملی خود پابرجا بوده و همواره زنده بوده و همچنین در راستا و مطالبات سیاسی و حقوقی به حق ملت کورد در ایران می‌باشد. دوم اینکه تاکید و یادآورکننده این مطلب است که، قضیه‌ای سیاسی و ملی ملت کورد در کوردستان ایران در شرایط خاص منطقه‌ای و بین‌المللی زنده و مطرح می‌باشد.

فعالیت‌ها و مبارزات حزب دمکرات کوردستان ایران، علاوه بر اینکه موجب تأثیرات مثبت و فراوانی در کوردستان و ایران بوده و در سطح جامعه بین‌المللی نیز دارای تأثیرات مثبتی با توجه به اوضاع و تغییرات سریع و متغیر منطقه‌ای و جهانی، معنی و مفهوم عمیقی در راستای شناخت حقوقی سیاسی و ملی ملت کورد در کوردستان ایران داشته است. پس از ۸۰ سال مبارزه مداوم، جنبش‌های بخش ملت کورد در کوردستان ایران در میان تهدیدها و فرصت‌ها، تغییر و تحولات امنیتی و سیاسی سریع منطقه و جهان و همچنین پیدایش بازیگرهای جدید منطقه‌ای و جهانی، جنبش ملت کورد در کوردستان ایران، شرایطی را ایجاد کرده، که رژیم جمهوری اسلامی ایران را وادار به تلاش مضاعف نموده تا شاید تغییر و تحولات منطقه‌ای و جهانی را به نفع سیاست‌های خود مدیریت و کنترل کند. این در شرایطی است که رژیم ایران اکنون گرفتار مشکلات داخلی و بین‌المللی انبوهی مانند: تعارض با نظام بین‌الملل و عدم رعایت قوانین بین‌المللی و عدم توجه به چهارچوب حقوق بشر، تداخل در کشورهایی همچوار و منطقه‌ای و حمایت از گروه‌های تروریستی و در داخل دارای وضعیت اقتصادی نامطلوب، مشکلات سیاست‌های ناکارآمد داخلی، فساد اداری و مالی، بیکاری، موادمخدر،

فزاینده این خانواده و در واقع ترس از تهدید جاننشینی مجتبی خامنه‌ای بود! مدتها نام صادق لاریجانی به‌عنوان جانشین احتمالی خامنه‌ای در محافل سیاسی نقل می‌شد! به نظر می‌رسد اینک و بعد از گوشزد کردن این نکته که چشمداشت به آینده رهبری رژیم چقدر می‌تواند خطرناک باشد خامنه‌ای دوباره به لاریجانی‌ها اعتماد کرده است!!! لاریجانی که از سوی محافل نزدیک به گروهک تروریستی سپاه همیشه به ارتباط با سرویس بیگانه از جمله انگلیس متهم شده است!

در مورد چرایی این انتخاب باید بیش از هر چیزی دیگری به استیصال و درماندگی دیکتاتور حاکم بر تهران اشاره کرد!

اعتماد و دادن فرصت دوباره به مهره‌های سوخته جمهوری اسلامی، مهره‌هایی که خود رسانه‌های رژیم بارها به آنها حمله کرده‌اند و آنها را وابسته و غیر خودی معرفی کرده‌اند نشانگر دستان خالی دیکتاتور پیر است! در واقع بعد از جنگ دوازده روزه و هلاکت دهها فرمانده ارشد نظامی رژیم و مخفی شدن چندین هفته‌ای دیکتاتور، ترس و بی‌اعتمادی به طرز فزاینده‌ای به داخل بیت رهبری نفوذ کرده است! تلاش برای یافتن عناصر نفوذی موساد و شک و گمان به نزدیکترین افراد رژیم باعث شده تا دیکتاتور چاره‌ای جز اعتماد به نوکران چندین ساله و امتحان پس داده نداشته باشد!! در واقع انتخاب کسی مانند علی لاریجانی بیشتر از اینکه به توانایی‌ها و لیاقت سیاسی او مرتبط باشد به دستان خالی خامنه‌ای و حلقه بسته نوکران مورد اعتماد اشاره دارد! خامنه‌ای می‌داند خروج از برزخی که در آن گرفتار شده است توسط امثال پزشک‌های و لاریجانی ممکن نیست اما از یک طرف می‌کوشد با میدان دادن به چهره‌های نسبتاً معتدل تر، تصویر بهتری از خود در داخل و خارج معرفی کند و از طرف دیگر و مهم تر کارت دیگری برای بازی کردن ندارد!

سرکرده جمهوری اسلامی بهتر از هر کسی می‌داند که اسرائیل زود یا دیر دوباره سراغش خواهد آمد . چگونه؟ این سوالی است که شرایط منطقه می‌تواند بر آن تأثیر گذار باشد. اما در هر صورت باید خود را مهیای جنگی دیگر کند و آنهم در شرایط که وضعیت مزدورانش را در بدترین حالت ممکن می‌بیند! اما ترس بزرگ تر و مهم تر دیکتاتور پیر از بروز اعتراضات و ناآرامی جدید است که می‌تواند پایان همه چیز باشد! او بهتر از هر کسی می‌داند که با این دستان خالی نه توان جنگ دیگری را دارد نه توان ایستادن در برابر اراده مردم!!

پارانوید (Paranoid) یکی از ویژگیهای مشترک همه دیکتاتورهاست. ترس از توطئه اطرافیان و نزدیکان باعث می‌شود حلقه مورد اعتماد دیکتاتور بسیار کوچک و تنگ باشد. در واقع فقط افراد چاپلوس و بله قربان گو و مطیع دیکتاتور می‌توانند در این حلقه وارد شوند. همین مورد باعث می‌شود انتخاب‌های دیکتاتورها به شدت محدود بوده و در واقع این افراد مشخصی هستند که جابجا می‌شوند. طارق عزیز ، طه یاسین رمضان و چند چهره دیگر تا زمان سقوط صدام در کنارش بودند و البته سرنوشتی هم بهتر از صدام نداشتند ! اسدالله علم ، امیرعباس هویدا افراد مورد اعتماد محمدرضا پهلوی بودند و گوش به فرمان والا حضرت همایونی! هویدا حتی به دستور پهلوی و برای دلجویی از مردم زندانی هم شد! آنها هم سرنوشتی بهتر از پهلوی نداشتند! از زمان انتخاب و یا به عبارت بهتر انتصاب مسعود پزشک‌های به ریاست جمهوری رژیم مشخص شد که دستان دیکتاتور تا چه اندازه خالی شده که دوباره دست به دامن بازی نخ نموده اصلاح طلب_ اصولگرا شده است! هر چند پزشک‌های چند مشخصه دیگر مانند ترک زبان بودن و متولد کوردستان بودن را هم داشت و می‌توانست میزان تأثیرگذاری او را بالا ببرد اما بازی قدیمی دیکتاتور هم تأثیری در حضور مردم در انتخابات نداشت! جدیدترین انتصاب دیکتاتور پیر و بازگرداندن علی لاریجانی به خوبی نشان می‌دهد علی رغم آگاهی دیکتاتور از عدم تأثیرپذیری مردم از این جابجایی‌های تکراری، او چاره‌ای جز این ندارد!!

خاندان لاریجانی که زمانی همه کاره رژیم بودند و در یک مقطع زمانی ریاست مجلس ، قوه قضاییه و ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام را همزمان در اختیار داشتند به ناگاه مورد غضب دیکتاتور قرار گرفته و کاملاً منزوی شدند!!! علی لاریجانی برای انتخابات ریاست جمهوری رد صلاحیت شد و صادق لاریجانی جای خود را در راس قوه قضاییه رژیم به محسنی اژه‌ای داد!! حملات بعدی توسط رسانه‌های وابسته به گروهک تروریستی سپاه پاسداران برادران لاریجانی را بیش از پیش به حاشیه راند، به طوری که بیشتر کارشناسان سیاسی از مرگ این خانواده پرنفوذ در جمهوری اسلامی سخن گفتند! اما حالا و در میانه بحران‌های گسترده داخلی و خارجی، دیکتاتور پیر دوباره به نوکر قدیمی خود اعتماد کرده و او را فراخوانده است! درباره چرایی کنارگذاشتن خاندان لاریجانی باید گفت عمده دلیل ترس دیکتاتور از نفوذ

قبل از خدا حافظی



دکتر مجید حقی

سه سال از روزی که نام ژینا امینی به پرچم «زن، زندگی، آزادی» بدل شد می‌گذرد؛ سه سالی که به اندازه‌ی یک نسل، زبان سیاست و اخلاق عمومی را جابه‌جا کرد. امروز اگر بخواهیم صادق باشیم، هنوز در گام‌های نخست همبستگی ملی ایستاده‌ایم، اما پرسش بنیادین دیگر «شدت اعتراض» نیست؛ پرسش این است که آیا می‌توان سرمایه‌ی اخلاقی و اجتماعی آن خیزش را به راهبردی سنجش‌پذیر، پایدار و مقاوم در برابر سرکوب تبدیل کرد؟

در نخستین ماه‌های انقلاب ژینا، نیروهای سیاسی شرق کوردستان با هماهنگی قابل‌توجهی ظاهر شدند و همزمان، برای نخستین بار اراده‌ی مردم کوردستان از مرزها عبور کرد و با اراده‌ی دیگر خلق‌های ایران هم‌داستان شد؛ لحظه‌ای کم‌نظیر از «تفاهم اجتماعی و سیاسی». اما دوام نیاورد. جدل‌های برآمده از متن‌ها و منشورهایی چون «منشور جورج‌تاون» و نیز نبودن یک «پروژه‌ی ملی واحد و جایگزین روشن» که بتواند نیروهای کوردستان و ملت‌های ایران را حول حداقل‌های مشترک گرد آورد، انسجام نوپدید را فرسود. ماشین سرکوب—با کشتار، بازداشت گسترده و اعدام—طرفیت خیابان را عقب راند و در خلأ برنامه‌ی مشترک، به‌جای حسابرسی درونی و یادگیری جمعی، چرخه‌ی سرزنش متقابل به راه افتاد؛ شکاف‌هایی که سرمایه‌ی اجتماعی را کاست و مسیر ائتلاف‌های معنادار را دشوار کرد.

با این همه، انقلاب ژینا را باید انقلابی هویتی و نو در مبارزه‌رهایی بخش مردم کوردستان دانست؛ انقلابی که زن را از حاشیه به متن سیاست آورد، زبان برابری را با مطالبه‌ی عدالت و کرامت انسانی گره زد، و از نسل Z تا نسل آلفا را با ابزار روایت و شبکه به صحنه کشاند. این سرمایه‌ی نمادین و فرهنگی اگر با رهبری راهبردی پیوند نخورد، به مرور پراکنده می‌شود. رهبری راهبردی یعنی انتقال از «انرژی واکنشی» به «معماری هدف، مسیر و سنجش»؛ یعنی ساختن نهادهای سبک و چابک که اختلاف را مدیریت کنند، یادگیری را ممکن سازند و هزینه‌ی مشارکت را پایین بیاورند.

افق بیرونی نیز دگرگون شده است. از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ تا جنگ ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل و سپس فعال شدن «مکانیسم ماشه» در پرونده‌ی هسته‌ای، محیط منطقه‌ای سیال‌تر و پر ریسک‌تر شده است. این سیالیت برای مردم کوردستان هم فرصت است و هم تهدید؛ فرصت از آن رو که جابه‌جایی ائتلاف‌ها، گوش‌های تازه‌ای برای شنیدن روایت حقوق‌محور می‌گشاید؛ تهدید از آن جهت که هر خطای محاسبه می‌تواند جنبش را ابزار رقابت قدرت‌ها کند. هنر رهبری راهبردی در چنین وضعی، «سیاست سناریویی» است: تصور و آماده‌سازی برای چند مسیر محتمل—از تشدید سرکوب تا گشایش محدود—با خطوط قرمز روشن در استقلال روایت و حقوق بشر. نقطه‌ی عزیمت، تدوین یک «قطب‌نمای راهبردی» است: چشم‌اندازی که شرق کوردستان



اعتماد عمومی فرو می‌ریزد و ائتلافی پایدار شکل نمی‌گیرد. عدالت انتقالی هم از امروز باید جدی گرفته شود: مستندسازی دقیق نقض‌ها، حقیقت‌یابی مستقل و طراحی سازوکارهای مؤثر پاسخ‌گویی برای فردای تغییر، تا چرخه‌ی خشونت بازتولید نشود.

در نهایت، همه آنچه گفته شد به نسبت جنبش کوردستان با دیگر ملت‌ها و نیروهای ایران گره می‌خورد. رهبری راهبردی، اگر می‌خواهد اراده ملی کورد را به «قدرتی تاریخی» بدل کند، باید افقی حقوق‌محور و کرامت‌مدار پیشنهاد کند که برای دیگران نیز قابل‌فهم و قابل‌دفاع باشد؛ از حق تعیین سرنوشت در اشکال گوناگون—از استقلال و فدرالیسم چندملیتی تا ترتیبات پیشرفته خودگردانی با تضمین‌های روشن زبانی—فرهنگی. چنین نظامی زمانی پایدار و ممکن است که توازن قوا به سود ملت‌های تحت ستم دگرگون شود و از مسیر گفت‌وگوی صبورانه و قراردادهای اخلاقی—سیاسی ساخته گردد.

اکنون می‌توان به پرسش آغازین بازگشت: آیا رهبران کورد می‌توانند از پنجره‌ی فرصت امروز بهره بگیرند و به عامل تعیین‌کننده در مناسبات شرق کوردستان بدل شوند؟ پاسخ کوتاه این است: «آری، اگر». اگر چشم‌انداز و مأموریت واحدی تدوین و علنا اعلام شود؛ اگر شورای راهبری و اتاق‌فرمان با قواعد شفاف و سهم واقعی زنان و جوانان شکل گیرد؛ اگر بسته‌ی حداقلی سیاستی سنجش‌پذیر محور ائتلاف‌ها قرار گیرد؛ اگر دیپلماسی عمومی و حقوقی حرفه‌ای، چندزبانه و داده‌محور پی گرفته شود؛ اگر سناریونویسی و خطوط قرمز رفتار بیرونی را قاعده‌مند کند؛ اگر اخلاق کنش، شفافیت و پاسخ‌گویی به عادت روزمره بدل شوند؛ و اگر سنجش‌پذیری جایگزین شعار گردد.

سه سال پس از «زن، زندگی، آزادی»، هنوز در گام‌های نخست همبستگی ملی‌ایم، اما همین گام نخست می‌تواند «گام معمارانه» شود؛ گامی که رنج مشترک را به آینده‌ی مشترک پیوند می‌دهد و اراده‌ی ملت کورد را بار دیگر—این بار در قالبی نهادمند و پاسخ‌گو—با اراده‌ی خلق‌های ایران هم‌افق می‌سازد. هدف، کاهش خواسته‌ها نیست؛ افزایش کیفیت راهبرد است. اگر چنین شود، آزادی از رؤیا فاصله می‌گیرد و به تجربه‌ای روزمره نزدیک می‌شود؛ تجربه‌ای که در آن «زن، زندگی، آزادی» نه فقط شعار میدان، که معیار سنجش هر سیاست و هر قدرت خواهد بود.

ایران—بلوچ، عرب، ترکمن، آذربایجانی، گیلکی و دیگران—سبر محور حقوق برابر و کرامت انسانی ضروری است. دیاسپورا نیز باید از نقش ناظر خاموش به «پیشران سازمان‌یافته» ارتقا یابد: صندوق‌های شفاف، سخنگویان چندزبانه، شبکه‌ی کارشناسان در حوزه‌های اقتصاد، آموزش، سلامت و حقوق، و دیپلماسی پارلمانی و مدنی هدفمند حلقه‌ی مکمل این معماری، «راهبرد ارتباطی» است. تا زمانی که روایت‌ها پراکنده و واکنشی‌اند، سیاست روزمره بر دستورکار مسلط می‌ماند. باید چارچوب پیام واحدی شکل گیرد که «زن، زندگی، آزادی» را به زبان سیاست عمومی ترجمه کند: «امنیت انسانی، برابری، حق تعیین سرنوشت». تقویم محتوا، بسته‌های موضوعی منظم، و یک مرکز پاسخ سریع رسانه‌ای، می‌تواند از فرسایش معنا و میدان‌داری شایعه بکاهد. در این میانه، اخلاق بیان اهمیت مضاعف دارد: پرهیز از زبان نفرت و ساده‌سازی‌های خطرناک، شرط نگاه‌داشت اعتبار روایت است.

بخش کمتر دیده شده اما حیاتی رهبری راهبردی، «توانمندسازی و جانشین‌پروری» است. باید آموزش‌های فشرده برای مذاکره، حل تعارض، امنیت دیجیتال، حقوق بین‌الملل و ارتباطات بحران برای کادرها در نظر گرفت. هم‌زمان، شناسایی و گماردن نسل تازه‌ی رهبران—به‌ویژه زنان و جوانان—در مواضع تصمیم‌ساز، از نماد فراتر می‌رود و به قاعده بدل می‌شود. شبکه‌های کارشناسی نیز باید تولید «پیشنهاد سیاستی» کنند تا پیوند میان روایت هویتی و سیاست عمومی در عمل برقرار شود. در سطوح عملیاتی، نمی‌توان از «سنجش‌پذیری» غفلت کرد. نمونه‌ای از هدف‌گذاری یک‌ساله: تثبیت شورای راهبری و اتاق‌فرمان با منشور حکمرانی و نشستهای فصلی علنی؛ تولید بسته‌های پیام چندزبانه، یادداشتهای مشترک سیاستی و نشست رسانه‌ای/دانشگاهی؛ تشکیل بانک داده‌ی حقوق بشر مستند با استفاده از وکلای مجرب. این‌ها شعار نیستند؛ ابزار یادگیری سازمانی‌اند و مانع از غلتیدن پروژه به کلی‌گویی می‌شوند.

بعد اخلاقی رهبری باید در متن بماند، نه در حاشیه. دفاع از کرامت انسانی، احترام متقابل و به رسمیت‌شناختن تفاوت‌ها و تبدیل این پلورالیسم به نیروی محرکه‌ای برای هم‌افزایی و اتحاد در عین کثرت—باید اصول راهنما باشند. حفاظت از کنشگران و خانواده‌هایشان، کاهش هزینه‌ی مشارکت مدنی، شفافیت مالی و پاسخ‌گویی نیز باید به قاعده‌ی جاری بدل شود؛ بی‌این‌ها

امن، برابر و کرامت‌محور را تصویر کند؛ مأموریتی که تبدیل سرمایه‌ی اخلاقی جنبش به پروژه‌ای مشترک را هدف بگیرد؛ و «نظریه‌ی تغییر»ی که مسیر را گام‌به‌گام توضیح دهد: از معناسازی مشترک و ائتلاف‌سازی چندسطحی، به بسته‌ی سیاستی حداقلی، نهادسازی چابک، دیپلماسی متحد و حقوقی، و در نهایت تاب‌آوری در برابر سرکوب و تفرقه. چشم‌انداز بدون مأموریت، شعار می‌ماند؛ مأموریت بدون نظریه‌ی تغییر، به فعالیت‌های پراکنده می‌انجامد.

اما «پروژه‌ی مشترک» دقیقاً چیست؟ به زبان ساده، یک «برنامه‌ی حداقلی سنجش‌پذیر» که بتواند بیشترین اجماع را در میان نیروهای سیاسی کوردستان و نیز متحدان فراکردی بیابد: ۱) حقوق و امنیت انسانی—حمایت حقوقی از زندانیان و خانواده‌ها، پیشگیری از خشونت، پروتکل‌های امنیت دیجیتال؛ ۲) برابری حقوقی—فرهنگی و اشکال پیشرفته‌ی حق تعیین سرنوشت—تضمین زبان، فرهنگ و حکمرانی پاسخ‌گو؛ ۳) توسعه‌ی عادلانه—نقشه‌ی راه مرحله‌ای برای اشتغال، آموزش، سلامت و محیط‌زیست با بودجه‌ریزی شفاف؛ و ۴) حقیقت‌یابی و عدالت انتقالی—مستندسازی منظم نقض‌ها و همکاری سازمان‌یافته با نهادهای حقوق بشری. چنین بسته‌ای به‌جای انکار تفاوت‌ها، بر حداقل‌های مشترک می‌ایستد و زبان «حقوق» را به پلی میان هویت و سیاست عمومی بدل می‌کند.

این برنامه بدون معماری نهادی جدی، روی کاغذ می‌ماند. پیشنهاد عملی، شکل‌دهی به «شورای راهبری راهبردی شرق کوردستان» است؛ شورایی با ترکیب نمایندگان احزاب و سازمان‌های سیاسی و مدنی و سهمیه‌های الزام‌آور برای زنان و جوانان، که قواعد تصمیم‌گیری، حل اختلاف و گردش اطلاعاتش شفاف باشد. کنار آن، یک «اتاق‌فرمان مشترک» لازم است: واحدی چابک برای هماهنگی عملیات رسانه‌ای، حقوقی و حمایتی، مدیریت بحران، و پاسخ سریع به رخدادها. این دو نهاد سبک، اگر با «کمیت‌ی سنجش و یادگیری» همراه شوند—تا هر فصل عملکرد را ارزیابی و مسیر را اصلاح کنند—می‌توانند شخص‌محوری را به قاعده‌محوری تبدیل کنند.

رهبری راهبردی همچنین به «نقشه‌ی ذی‌نفعان» نیاز دارد. درون‌کردی، از احزاب تا انجمن‌های زنان و جوانان، اتحادیه‌های صنفی، شبکه‌های فرهنگی و محیط‌زیستی، همگی باید جای خود را در معماری ائتلاف بیابند. فراکردی، پیوند با جنبش‌های دموکراسی‌خواه ملل دیگر در